



## ماجرای شهادت رقیه، دختر رسول خدا ﷺ در میراث حدیثی فریقین

علی عادل زاده\*

### چکیده:

رقیه و ام‌کلثوم دختران رسول خدا ﷺ، در سالهای حضور پیامبر ﷺ در مدینه از دنیا رفتند. بنا بر برخی روایات در منابع شیعه، آزار و کتک خوردن یکی از این دختران به دست شوهرش، به شهادت او انجامید. طبق منابع اهل سنت، اتهام همسروی به این قتل، پیش از نیمه نخست قرن دوم هجری در میان برخی شیعیان کوفه رواج داشته است. مفصل‌ترین گزارش، روایت یزید بن خلیفه حارثی از امام صادق (ع) است که با دو طریق و تحریر مستقل، روایت شده است. برای اعتبار و اصالت این گزارش، قرائن سندی و متنی قابل توجهی در دست است. عناصر اصلی محتوای این روایت، با اسناد کاملاً مستقل در منابع اهل سنت و حتی صحیح بخاری بازتاب یافته است. به گونه‌ای که با گردآوری و پیوند آنها می‌توان کلیت این داستان را از منابع اهل سنت نیز بازسازی کرد. این شواهد، اصالت تاریخی این ماجرا را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: قتل رقیه بنت رسول الله ﷺ، ام‌کلثوم بنت رسول الله ﷺ، عثمان بن عفان، یزید بن خلیفه حارثی، نقدالحديث.

\* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران. adelzadeh@alumni.ut.ac.ir

## ۱. درآمد

خلیفه سوم، عثمان بن عفان در زمان حیات رسول خدا ﷺ با دو تن از دختران رسول خدا ﷺ به نام‌های ام‌کلثوم و رقیه ازدواج کرده است. اهل سنت به همین سبب او را «ذو النورین» می‌نامند. در مقابل، چگونگی تعامل عثمان با این دو بانو از دیرباز مورد بحث و اعتراض شیعیان بوده است تا جایی که برخی او را به قتل همسر دوم متهم کرده‌اند. جستجوها نشان می‌دهد که این موضوع با وجود اهمیت و قدمت زیاد، چندان مورد کنکاش دقیق قرار نگرفته است. کتاب یا مقاله‌ای که به طور مستقل به این موضوع پردازد یا مستندات آن را به صورت نسبتاً جامع جمع‌آوری و تحلیل کند، یافت نشد. علامه امینی در الغدير<sup>۱</sup> به اهمیت این موضوع توجه داشته، اما به اشاراتی اکتفا کرده است. علامه سید جعفر مرتضی‌العاملی نیز مباحث تطبیقی سودمندی در این باره مطرح کرده،<sup>۲</sup> اما او نیز به گردآوری همه مدارک و بحث همه‌جانبه نپرداخته است. بنابراین لازم است مستندات این موضوع از نو واکاوی شود و اشکالات و روایات مخالف آن نیز مورد توجه قرار گیرد.

## ۲. چگونگی وفات همسر دوم عثمان در میراث شیعی

روایات متعددی وفات همسر دوم عثمان و دختر رسول خدا ﷺ را مظلومانه توصیف کرده‌اند. این روایات گاه به نقش عثمان در شهادت او تصریح کرده و گاه در حد اشاره به آن پرداخته است.

### ۲-۱. روایات صریح

هفت گزارش مسند و مرسل در دست است که در آن به نقش عثمان در شهادت دختر رسول خدا ﷺ تصریح شده است.

۱. امینی، الغدير، ج ۸، ص ۲۳۳.

۲. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج ۵، ص ۲۲۸-۲۳۲.

## ۲-۱-۱. روایت یزید بن خلیفه

مفصل‌ترین گزارش درباره چگونگی وفات دختر پیامبر ﷺ، روایت یزید بن خلیفه از امام صادق علیه السلام است. خلاصه روایت چنین است که یکی از دشمنان مکی رسول خدا ﷺ که از خویشان نزدیک عثمان بن عفان بود، در خانه عثمان پنهان شد. پیامبر ﷺ از طریق وحی از حضورش مطلع می‌شود، اما عثمان برای آن شخص امان گرفت. پیامبر ﷺ تا سه روز به او امان داد. آن شخص از مدینه خارج شد و با گذشت سه روز نتوانست به مکه برسد. پیامبر ﷺ دوباره از طریق وحی از محل توقف او آگاه شد و کسانی را برای قتل او فرستاد. عثمان همسر خود، دختر رسول خدا ﷺ را مقصر این قتل می‌دانست؛ زیرا گمان می‌کرد او پدرش را از حضور آن شخص در خانه‌اش آگاه کرده است. از این رو دختر پیامبر ﷺ را کتک زد و او بر اثر جراحات پس از چند روز از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

جزئیات این داستان در بخش‌های بعد بررسی خواهد شد. در این بخش تنها به بررسی سند این روایت می‌پردازیم. شیخ طوسی، یزید بن خلیفه را از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام دانسته است<sup>۲</sup> اما برقی و نجاشی او را تنها از راویان امام صادق علیه السلام برشمرده است.<sup>۳</sup> شیخ طوسی او را واقفی دانسته است.<sup>۴</sup> سید محمد جواد شبیری زنجانی<sup>۵</sup> و هادی صابری<sup>۶</sup> چالش‌هایی پیرامون پذیرش اتهام وقف در رجال شیخ طوسی در صورت انفراد، مطرح کرده‌اند. در روایت کشی، امام صادق علیه السلام به یزید بن خلیفه فرمودند: «هیچ خاندانی نیست مگر آنکه در آن، یک یا دو نجیب هست و تو نجیب خاندان بلحارث بن کعب هستی.»<sup>۷</sup> مفهوم عبارت این است که از میان قبیله بلحارث بن کعب تنها تو به تشیع و

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۱-۲۵۲؛ راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۹۴-۹۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۳۳۳.

۲. شیخ طوسی، الرجال، ص ۳۲۵ و ۳۴۶.

۳. برقی، الرجال، ص ۳۱؛ نجاشی، الرجال، ص ۴۵۲.

۴. شیخ طوسی، الرجال، ص ۳۴۶.

۵. شبیری زنجانی، استناد، ص ۴۶۷-۴۶۸.

۶. صابری، نگرشی نو به واقعه اصحاب امام کاظم علیه السلام در رجال طوسی، سرتاسر.

۷. کشی، الرجال، ص ۳۳۴.

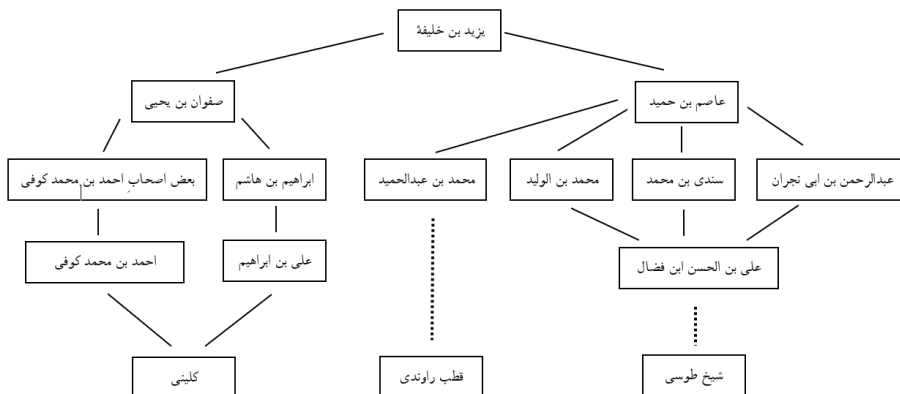
ولایت اهل بیت (ع) هدایت شده‌ای.<sup>۱</sup> در گزارش نخستین دیدار یزید بن خلیفه با امام صادق (ع) همین مفهوم با تفصیل بیشتری بیان شده است.<sup>۲</sup>

روایت یزید بن خلیفه درباره شهادت دختر رسول خدا (ص) را دست‌کم دو نفر از او روایت کرده‌اند:

عاصم بن حمید در ۴۶۰ کلمه.<sup>۳</sup>

صفوان بن یحیی در ۶۰۶ کلمه.<sup>۴</sup>

دو تحریر عاصم و صفوان تقریباً هیچ شباهت لفظی با هم ندارند و در جزئیات داستان نیز اختلافات قابل توجهی بین آن دو دیده می‌شود. این اختلافات لفظی و معنوی نشان می‌دهد که با دو نقل شفاهی از یزید بن خلیفه مواجه هستیم که ظاهراً از یکدیگر مستقل هستند؛ بنابراین به نظر می‌رسد یزید بن خلیفه حلقه مشترک اصلی است و انتساب روایت به او درست است. در نمودار زیر طرق نقل این حدیث نشان داده شده است؛



۱. برای نمونه مشابه رک: همان، ص ۶۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۱۱؛ همچنین رک: برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۴۸.

۳. راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۹۴-۹۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۳۳۳.

۴. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۱-۲۵۳.

در میان رجال أَسْنَادِ بَالَا، عاصم بن حمید،<sup>۱</sup> صفوان بن یحیی،<sup>۲</sup> عبد الرحمن بن ابی نجران،<sup>۳</sup> السندی بن محمد،<sup>۴</sup> محمد بن الولید،<sup>۵</sup> محمد بن عبد الحمید،<sup>۶</sup> علی بن الحسن بن فضال،<sup>۷</sup> علی بن ابراهیم،<sup>۸</sup> و احمد بن محمد الکوفی (ظاهر العاصمی)<sup>۹</sup> توثیق شده‌اند. از سوی دیگر عبد الرحمن بن ابی نجران،<sup>۱۰</sup> السندی بن محمد<sup>۱۱</sup> و محمد بن عبد الحمید<sup>۱۲</sup> راویان کتاب عاصم هستند و به نظر می‌رسد این حدیث در کتاب عاصم موجود بوده است.

تحریر عاصم بن حمید به صورت مسند در تهذیب الأحکام و الاستبصار آمده، اما شیخ طوسی به تصریح خود، آن را تقطیع و تلخیص کرده است. خوشبختانه متن کامل تحریر عاصم در خرائج راوندی آمده است. آغاز و پایان روایت راوندی مانند روایت شیخ طوسی است. عبارات میانی روایت شیخ طوسی حاصل اختصار و نقل به معنای او است و در متن کامل دیده نمی‌شود.<sup>۱۳</sup> در این عبارات زائد، نام دختر پیامبر ﷺ «زینب» ثبت شده که ظاهراً حاصل تطبیق اشتباه شیخ طوسی است؛ زیرا در متن کامل، نام دختر نیامده است، همچنین می‌دانیم که زینب همسر ابوالعاص بن ربیع بوده است نه عثمان.<sup>۱۴</sup>

۱. نجاشی، الرجال، ص ۳۰۱.

۲. همان، ص ۱۹۷.

۳. همان، ص ۲۳۵.

۴. همان، ص ۱۸۷.

۵. همان، ص ۳۴۵.

۶. همان، ص ۳۳۹.

۷. همان، ص ۲۵۷.

۸. همان، ص ۲۶۰.

۹. همان، ص ۹۳.

۱۰. طوسی، الفهرست، ص ۳۴۵.

۱۱. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۳۴۵.

۱۲. نجاشی، الرجال، ص ۳۰۱.

۱۳. راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۹۴-۹۶؛ مقایسه شود با: شیخ طوسی، الإستبصار، ج ۱، ص ۴۸۵؛ شیخ طوسی، تهذیب

الأحكام، ج ۳، ص ۳۳.

۱۴. رک: بخش ۳/۲ و پیوست همین مقاله.

## ۲-۱-۲. روایت ابوبصیر

کلینی از عده‌ای از اصحابش از احمد بن محمد بن خالد از عثمان بن عیسی از علی بن ابی حمزه از ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده است:

«... إِنَّ رُقِيَّةَ لَمَّا قَتَلَهَا عُثْمَانُ وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى قَبْرِهَا فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَقَالَ لِلنَّاسِ إِنِّي ذَكَّرْتُ هَذِهِ وَمَا لَقَيْتُ<sup>۱</sup> فَرَقَقْتُ لَهَا وَاسْتَوْهَبْتُهَا مِنْ ضَمَّةِ الْقَبْرِ...»<sup>۲</sup>

سند حدیث به ویژه از ناحیه علی بن ابی حمزه<sup>۳</sup> و عثمان بن عیسی<sup>۴</sup> ضعیف است. گزارش دفن رقیه به روایت ابوبصیر دارای دو تحریر دیگر نیز هست که سند یکی از آن دو تا عثمان بن عیسی با سند روایت بالا مشترک است.<sup>۵</sup> در آن دو تحریر به نقش عثمان، اشاره نشده است.

## ۲-۱-۳. گزارش یونس بن خباب

گفتگوی کوتاهی میان یونس بن خباب (م. حدود ۱۴۰ ق) از شیعیان کوفه و عباد بن عباد (م. ۱۸۱ ق) از عثمانیان بصره در دست است که نشان می‌دهد ماجرای قتل رقیه پیش از نیمه قرن دوم شهرت داشته است. این گفتگو به چند طریق در منابع گوناگون اهل سنت روایت و تلقی به قبول شده است<sup>۶</sup> و در انتساب آن به یونس به خباب اشکالی نیست.

۱. از سیاق روایت بر می‌آید که تعبیر «ذکرت هذه و ما لقيت» اشاره به مصائبی دارد که رقیه از عثمان دیده است. هر چند در نقل‌های عامی مشابه، تعابیر متفاوتی به کار رفته است: «ذکرت إبنتي وضعفها وعذاب القبر» (سیوطی، شرح الصدور، ص ۱۱۳)؛ «ذکرت ضغطة إبنتي وشدة عذاب القبر» (غزالی، إحياء علوم الدين، ج ۴، ص ۵۰۳).  
۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۳۶. در ادامه این روایت ماجرای تشییع جنازه سعد بن معاذ و عذاب قبر او نقل شده است که به طریق قاسم و عثمان بن عیسی از علی بن ابی حمزه از ابوبصیر نیز روایت شده است. (اهوازی، الزهد، ص ۸۷).  
۳. کشی، الرجال، ص ۴۰۳.

۴. نجاشی، الرجال، ص ۳۰۰.

۵. اهوازی، الزهد، ص ۸۷؛ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۴۱.

۶. ابن معین، التاريخ (رواية الدوري)، ج ۴، ص ۷۲؛ ابن حنبل، العلل و معرفة الرجال، ص ۸۱؛ خلدی، الفوائد، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ ابن عدی، الكامل، ج ۸، ص ۵۱۵؛ مزی، تهذيب الكمال، ج ۳۲، ص ۵۰۷؛ مزی، تحفة الأشراف، ج ۱۳، ص ۲۴۷؛ ابن

## شرح این گفتگو چنین است:

«عباد بن عباد نزد یونس بن خباب رفت و درباره حدیث مسائله در قبر از او پرسید. یونس، حدیث را برای او نقل کرد و سپس گفت: در این حدیث چیزی است که مُرجئیان فاسق آن را پنهان کرده‌اند. عباد پرسید: آن چیست؟ یونس پاسخ داد: [از مرده] می‌پرسند: ولی تو کیست؟ پس باید پاسخ دهد: ولی من علی ع است. عباد گفت: هرگز چنین چیزی نشنیده‌ام. یونس پرسید: اهل کجایی؟ عباد گفت: اهل بصره. یونس گفت: شما عثمان را که دو دختر رسول خدا ﷺ را کشت، دوست می‌دارید! عباد پاسخ داد: یکی را کشت؛ چرا دیگری را به ازدواج او درآورد؟ یونس گفت: تو یک عثمانی پلید هستی!»<sup>۱</sup>

یونس بن خباب، از اهل کوفه بود و سپس به فارس رفت.<sup>۲</sup> تاریخ دقیق وفات او روشن نیست اما بر اساس تخمین ذهبی، پیش از ۱۴۰ق از دنیا رفته است.<sup>۳</sup> برقی، طوسی و مزی او را از اصحاب امام باقر ع دانسته‌اند.<sup>۴</sup> تنها طوسی او را در اصحاب امام صادق ع نام برده،<sup>۵</sup> اما روایتی از یونس بن خباب از امام صادق ع یافت نشده است. در منابع شیعه و سنی روایاتی از یونس بن خباب از امام باقر ع بر جای مانده است که غالباً مربوط به ولایت اهل بیت ع است.<sup>۶</sup> از او روایت شده است:

«با ابوجعفر باقر ع (۵۷-۱۱۴ ق) به مکتب آمدم. زید (حدود ۷۸-۱۲۱ ق) را فراخواند

کثیر، التکمیل، ج ۲، ص ۴۷۸؛ عجل، الثقات، ج ۲، ص ۳۷۷؛ ابن حبان، المجروحین، ج ۳، ص ۱۳۹؛ دارقطنی، العلل، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ ابن الجوزی، الضعفاء، ج ۳، ص ۲۲۴؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۸، ص ۵۷۲؛ سلمی، سؤالات، ص ۲۳۷؛ محب الدین طبری، الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۱.

۱. عقیلی، الضعفاء، ج ۴، ص ۴۵۸. عقیلی با استناد به این گزارش، یونس بن خباب را تضعیف کرده است.

۲. ابن حبان، المجروحین، ج ۳، ص ۱۳۹؛ ابن معین، التاریخ (روایة الدور)، ج ۴، ص ۱۶۳.

۳. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۸، ص ۵۷۱.

۴. برقی، الرجال، ص ۱۳؛ شیخ طوسی، الرجال، ص ۱۵۰؛ مزی، تهذیب الکمال، ج ۳۲، ص ۵۰۴.

۵. شیخ طوسی، الرجال، ص ۳۲۳.

۶. فرات، التفسیر، ص ۴۲۸؛ طبری امامی، المسترشد، ص ۶۱۵؛ سلام بن ابی عمره، کتاب سلام، ص ۳۳۲-۳۳۳؛

(همچنین سؤال او از امام باقر ع درباره آویختن تعویذ؛ ابن ابی الدنیا، النفقة علی العیال، ج ۲، ص ۸۶۲-۸۶۳).

و در آغوش گرفت و شکم او را به شکم خود چسباند و گفت: تو را به خدا پناه می‌دهم از اینکه مصلوب کناسه باشی.<sup>۱</sup>

این گزارش اگر درست باشد مربوط به دهه هشتاد قمری و زمانی است که هنوز امام سجاد (ع) (م. ۹۵ ق) زنده بودند؛ بنابراین نشان‌دهنده حضور یونس در مدینه و ارتباط نزدیک او با امام باقر (ع) حتی پیش از دوره امامت ایشان است. بیشتر روایات یونس بن خباب از غیر امام باقر (ع) نیز به موضوعات ولایی مربوط است.<sup>۲</sup> بنابراین اگرچه شیخ طوسی او را مجهول خوانده،<sup>۳</sup> اجمالاً تشیع و وابستگی او به اهل بیت (ع) روشن است.

رجالیان اهل سنت تنها عیب روشنی که برای او ذکر کرده‌اند، رفض، تشیع افراطی و سب عثمان است.<sup>۴</sup> اگر او نقطه ضعف مهم دیگری داشت، حتماً ذکر می‌شد. تنها ابن حبان (م. ۳۵۴ ق) او را به انفراد در نقل مناکیر از ثقات و سرقت احادیث صحیح از اثبات متهم کرده است.<sup>۵</sup> اتهام سرقت را فرد دیگری ذکر نکرده و معلوم نیست دلیل و شاهد ابن حبان چه بوده است؟ مقصود از مناکیر نیز ظاهراً همان احادیث شیعی یونس است؛ چنانکه ابوداود سجستانی (م. ۲۷۵ ق) تصریح کرده است:

«در حدیث او نکارتی نیست جز اینکه در حدیث عذاب قبر، «وعلی ولیی» را افزوده است.»<sup>۶</sup>

۱. ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۸.

۲. واسطی، تاریخ واسط، ص ۱۵۴؛ حسانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۷۹-۸۲؛ شیخ طوسی، الأمالی، ص ۲۵۱؛ ابن عدیم، بغیة الطلب، ج ۱، ص ۳۱۱؛ صنعانی، المصنف، ج ۲، ص ۴۹۸؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۱۴ و ۲۸ و ۱۷۴؛ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۶، ص ۳۷۱؛ طبری، جامع البیان، ج ۲۰، ص ۳۲۱.

۳. شیخ طوسی، الرجال، ص ۱۵۰.

۴. دارقطنی، العلل، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ ابن عدی، الکامل، ج ۸، ص ۵۱۵-۵۱۹؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ج ۹، ص ۲۳۸؛ عقیلی، الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۴۵۸؛ ابن حنبل، العلل و معرفة الرجال، ص ۸۰؛ عجلی، الثقات، ج ۲، ص ۳۷۷؛ جوزجانی، أحوال الرجال، ص ۶۴؛ ابن معین، التاریخ (روایة الدوری)، ج ۳، ص ۴۰۷ و ۴۷۰.

۵. ابن حبان، المجروحین، ج ۳، ص ۱۴۰.

۶. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۴۳۹.

ابوداود همچنین می نویسد:

«احادیث شعبه از او را مستقیم یافتیم در حالی که رافضه چنین نیستند.»<sup>۱</sup>

یحیی بن معین (م. ۲۳۳ ق) تنها دلیل تضعیف او را شتم عثمان دانسته است<sup>۲</sup> و به روایتی او را توثیق کرده است.<sup>۳</sup> علی بن مدینی (م. ۲۳۴ ق) تصریح کرده که علت روایت نکردنش از یونس بن خباب، ثابت بودن سخنی است که عباد بن عباد و دیگران (در شتم عثمان) از او نقل کرده اند.<sup>۴</sup> به تصریح زکریا بن یحیی الساجی (م. ۳۰۷ ق) او راستگو بوده و فقط به خاطر مذهبش مورد طعن قرار گرفته است.<sup>۵</sup> ابن شاهین (م. ۳۸۵ ق) و حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ ق) نیز تنها علت ترک روایات او را شتم عثمان می دانند.<sup>۶</sup> عثمان بن ابی شیبه (م. ۲۳۹ ق) او را ثقه و صدوق دانسته است.<sup>۷</sup> با وجود رفض شدیدش، کوفیان از او روایت می کردند<sup>۸</sup> و ابن عدی (م. ۳۶۵ ق) می نویسد:

«احادیش با وجود غلوش نوشته می شود.»<sup>۹</sup>

ابن حجر (م. ۸۵۲ ق) نیز درباره او چنین جمع بندی کرده است:

«صدوق است و [گاهی] خطا می کند و به رفض متهم شده است.»<sup>۱۰</sup>

بنابراین بدون تردید یونس بن خباب شیعه و اجمالا معتقد به ولایت و برائت بوده است؛ البته اینکه دقیقاً چه دیدگاهی درباره امامت امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام داشته، روشن

۱. همان، ص ۴۳۸.

۲. ابن معین، سؤالات ابن الجنید، ص ۴۸۵.

۳. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۴۳۸.

۴. ابن محرز، تاریخ ابن معین، ج ۲، ص ۲۰۷.

۵. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۴۳۸.

۶. همان؛ ابن شاهین، المختلف فیهم، ص ۷۴-۷۵.

۷. ابن شاهین، تاریخ أسماء الثقات، ص ۲۶۳.

۸. فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۳، ص ۱۹۱.

۹. ابن عدی، الکامل، ج ۸، ص ۵۱۹.

۱۰. عسقلانی، تقریب التهذیب، ص ۶۱۳.

نیست. همچنین اقوال رجالیان عامه نشان‌دهنده وثاقت او است.

با توجه به همه آنچه گذشت، یونس بن خباب، عثمان را قاتل دختر پیامبر ﷺ می‌دانسته و با توجه به وثاقتش، نمی‌توان او را به جعل متهم کرد. نوع بیان یونس چنین می‌نماید که این قضیه در بین شیعیان کوفه مشهور بوده است. همچنین واکنش عباد به گونه‌ای است که گویا این اتهام برایش جدید نیست، بلکه پیشتر آن را شنیده و پاسخی در ذهن داشته است.

## ۲-۱-۴. روایت تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم

در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم آمده است:

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ [يعفور] عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِهِ: أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدَرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ يَعْنِي نَعْتَلُ فِي قَتْلِهِ بِنْتُ النَّبِيِّ (ﷺ) يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَا لَا بُدَّ يَعْنِي الَّذِي جَهَّزَ بِهِ النَّبِيُّ (ﷺ) فِي جَيْشِ الْعُسْرَةِ»<sup>۱</sup>

عیاشی بخش دیگری از همین روایت را نقل کرده است.<sup>۲</sup> البته انتساب این تفسیر به علی بن ابراهیم نادرست است و به احتمال زیاد مؤلف آن، علی بن حاتم قزوینی است<sup>۳</sup> که توثیق شده است.<sup>۴</sup> احمد بن ادريس،<sup>۵</sup> احمد بن محمد بن عیسیٰ<sup>۶</sup> و الحسین بن سعید<sup>۷</sup> نیز توثیق شده‌اند. بقیه رجال سند چندان شناخته شده نیستند.

۱. قمی، التفسیر، ج ۲، ص ۴۲۳.

۲. حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۳۰.

۳. سلمان، تفسیر القمی؛ بحث حول النسخة المتداولة، سرتاسر.

۴. نجاشی، الرجال، ص ۲۶۳.

۵. همان، ص ۹۲.

۶. همان، ص ۸۲.

۷. طوسی، الفهرست، ص ۱۴۹.



## ۵-۱-۲. روایت یحیی بن الجزار

ابن شهرآشوب در مثالب النواصب نوشته است:

«و روی الأعمش وغيره عن یحیی بن الجزار، مولی بنی بجيلة أنه روی أن قرمان قتل ابنة رسول الله ﷺ ولما انصرف الناس عن أحد...»<sup>۱</sup>

سپس تفصیل ماجرای شهادت رقیه آمده است که در برخی جزئیات با گزارش یزید بن خلیفه متفاوت است.

پیش از ابن شهرآشوب، شیخ طوسی به همین روایت اشاره کرده است:

«یحیی بن الجرار مولی بجيلة، هو الذي روی أن عثمان قتل بنت رسول الله ﷺ، و روی عنه الأعمش و غيره و كان مستقيما.»<sup>۲</sup>

یحیی بن الجزار با اینکه نزد عامه به افراط در تشیع متهم است، او را توثیق کرده‌اند.<sup>۳</sup> البته درباره نقل ابن شهرآشوب این احتمال وجود دارد که از «ولما انصرف الناس» تا پایان ماجرا، ادامه روایت یحیی بن الجرار نباشد.

ابن شهرآشوب در مثالب النواصب، دو روایت صریح<sup>۴</sup> و یک روایت اشاره‌آمیز<sup>۵</sup> دیگر در این زمینه به صورت مرسل آورده که جزئیاتی در آنها بیان شده و این جزئیات در جای دیگر نیامده است. منابع ابن شهرآشوب برای این روایات مشخص نیست.

## ۶-۱-۲. نسبت نادرست نباطی عاملی به مسند احمد

نباطی عاملی نوشته است:

«قد روی أحمد في مسنده عن أنس أنه لما ماتت رقية بنت النبي بضرب زوجها

۱. ابن شهرآشوب، مثالب النواصب (نسخه ناصریه)، ص ۲۶۷b-۲۶۸a؛ همان (نسخه سپهسالار)، ص ۴۷۸-۴۷۹.

۲. شیخ طوسی، الرجال، ص ۸۵.

۳. مغلطای بن قلیچ، إكمال تهذیب الکمال، ج ۱۲، ص ۲۹۳.

۴. رجوع شود به بخش ۶/۱۸ و ۲/۲۱ همین مقاله.

۵. رجوع شود به بخش ۳/۲۱ همین مقاله.

عثمان لعنه النبی خمس مرات و قال لا يتبعنا أحد ألم بجاریته البارحة لأجل أنه كان ألم بجارية رقية فرجع جماعة وشكا عثمان بطنه ورجع ولعنه جماعة حیث حرّموا الصلاة علیها بسببه.<sup>۱</sup>

این روایت به این صورت در مسند احمد نیامده و روشن است که ممکن نیست احمد بن حنبل - با وجود حمایت زیاد از عثمان - چنین روایت صریحی را آورده باشد. آنچه در مسند احمد آمده، تنها ماجرای دور کردن عثمان از سوی پیامبر (ص) هنگام دفن رقیه است.<sup>۲</sup> در گزارش نباطی چند نقل با یکدیگر خلط شده است. نباطی خود در مقدمه تصریح کرده است که کتاب مسند احمد را ندیده و با واسطه مصادر دیگر از آن نقل کرده است.<sup>۳</sup> از سوی دیگر یکی از منابع اصلی نباطی، مثالب النواصب ابن شهر آشوب است.<sup>۴</sup> با مراجعه به مثالب النواصب، علت خلط در نقل نباطی روشن می شود. ابن شهر آشوب روایت کرده است که پیامبر (ص) هنگام دفن رقیه، عثمان را پنج بار لعنت کرد و انصار نیز عثمان را لعنت کردند.<sup>۵</sup> سپس نوشته است:

«رواه احمد فی مسند أنس و أبو یوسف الفسوی فی کتاب المعرفة و التاریخ عن أنس لَمَّا مَاتَتْ رُقِیة بنت رسول الله (ص)، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَدْخُلُ الْقَبْرَ أَحَدٌ قَارَفَ أَهْلَهُ الْبَارِحَةَ؛ (فَتَنَحَّى) عثمان بن عفان إِلَّا أَنَّهُمَا لَمْ يَرُويَا اللعن.»<sup>۶</sup>

نباطی سند را مربوط به روایت پیشین پنداشته، بنابراین دچار اشتباه شده است. در حالی که ابن شهر آشوب تصریح کرده در مسند احمد، لعن عثمان نقل نشده است.

۱. نباطی، الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۳۴.

۲. ابن حنبل، مسند، ج ۲۱، ص ۹۲ و ۳۴۱.

۳. نباطی، الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۶.

۴. همان، ص ۴.

۵. ابن شهر آشوب، مثالب النواصب (نسخه ناصریه)، ص ۲۶۸؛ همان (نسخه سپهسالار)، ص ۴۷۹.

۶. ابن شهر آشوب، مثالب النواصب (نسخه ناصریه)، گ ۲۶۸.

• ماجرای شهادت رقیه، دختر رسول خدا ﷺ در میراث حدیثی فریقین



۱۳۵

ابوالفتح کراجکی (م. ۴۴۹ ق) نیز به ماجرای قتل دختر پیامبر ﷺ اشاره کرده<sup>۱</sup> و سید نعمت الله جزائری نقل این ماجرا را به «طوائف العامة والخاصة» نسبت داده است.<sup>۲</sup>

## ۲-۲. روایات اشاره آمیز

روایات دیگری در دست است که گرچه به صراحت گزارش های پیشین نیست، دربردارنده اشاراتی در این زمینه است.

### ۱-۲-۲. دعای مروی در المقنعه

شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق) در المقنعه بدون ذکر سند، دعایی نقل کرده که چنین آمده: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رُقِيَّةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَالْعَنْ مَنْ آذَى نَبِيِّكَ فِيهَا»<sup>۳</sup> در برخی نسخ و مصادر ام کلثوم به رقیه عطف شده است.<sup>۴</sup> ابن شهر آشوب شبیه این مضمون را در شعری منسوب به عبدالله الغفاری آورده است:

أليس الذي شق القرآن بكفره وأذى رسول الله فيمن تناسبه؟<sup>۵</sup>

مقصود از «من تناسبه» دختر پیامبر ﷺ است.

### ۲-۲-۲. روایت عایشه

ابوالصلاح حلبی (م. ۴۴۷ ق) درگیری لفظی عایشه و عثمان را -ظاهراً از تاریخ ثقفی- از القاسم بن مصعب العبدی روایت کرده که در آن آمده است:

«... فَقَالَتْ: صَدَقْتُ، لَقَدْ كُنْتُ خَتَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى ابْنَتَيْهِ، فَكَانَ مِنْكَ فِيهِمَا

مَا قَدْ عَلِمْتُ...»<sup>۶</sup>

۱. کراجکی، التعجب، ص ۱۰۱.

۲. جزائری، الانوار النعمانية، ج ۱، ص ۶۱.

۳. مفید، المقنعة، ص ۳۳۲.

۴. همان، پاورقی ص ۳۳۲؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۲۰؛ شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۶۲۲؛ همچنین ر.ک: همان، ج ۱، ص ۸۰؛ ابن طاووس، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۹۸.

۵. ابن شهر آشوب، مثالب النواصب (نسخه ناصریه)، ص ۲۶۵b؛ همان (نسخه سپهسالار)، ص ۴۷۴.

۶. حلبی، تقریب المعارف، ص ۲۸۸.

ابن شهرآشوب همین مکالمه را با الفاظی کاملاً متفاوت و با تصریح بیشتر نقل کرده است: «وروی فی السیر عن المغیره أن عثمان کان علی المنبر یخطب فاطلعت امرأة حمراء... وأما قولک انک ختن رسول الله علی ابنتیه فقد قتلت احدهما ضرباً والأخری جوعاً فاشتمل ابن أبی طالب علی سیفه لیقتلک فمنعه رسول الله ﷺ ولقد أعد الله لک بهما نارین و لعنک رسول الله فما استغفر لک حتی فارق الدنیا...»<sup>۱</sup>

### ۲-۳. روایات شکایت دختر پیامبر ﷺ

در منتخب کتاب الأنوار منسوب به ابن همام (م. ۳۳۶ ق) ماجرای شکایت رقیه از عثمان روایت شده است.<sup>۲</sup> دیلمی در غرر الأخبار از کتاب السقیفه تألیف ابوالصالح السلیل بن أحمد بن عیسی (قرن ۴ ق)<sup>۳</sup> ماجرای شکایت ام‌کلثوم از عثمان و نفرین پیامبر ﷺ بر او را روایت کرده است.<sup>۴</sup> ابن شهرآشوب نیز روایت مشابهی درباره رقیه آورده است.<sup>۵</sup> در منابع عامه نیز این شکایت بازتاب یافته که در بخش ۳/۲ به آن می‌پردازیم.

۱. ابن شهرآشوب، مثالب النواصب (نسخه ناصریه)، ص ۲۵۱؛ همان (نسخه سپهسالار)، ص ۴۴۵.

۲. ابن همام، منتخب الأنوار، ص ۴۵.

۳. سلیل بن احمد کتابی به نام الفتن و الملاحم داشته که روایاتی از آن بر جای مانده است. (ابن طاووس، التشریف، ص ۲۱۶؛ ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۹، ص ۲۴۱). برخی از مشایخ او عبارتند از: محمد بن عثمان بن ابی شیبة العبسی (م. ۲۹۷ ق) (زبیدی، تاج العروس، ج ۲۹، ص ۲۱۱)، ابوجعفر طبری (م. ۳۱۰ ق) (دارقطنی، المؤتلف والمختلف، ج ۳، ص ۱۴۰۳)، محمد بن العباس الیزیدی (م. ۳۱۰ ق) (ابن جنی، الخصائص، ج ۱، ص ۳۶۱؛ همان، ج ۳، ص ۲۸۶ و ۳۰۱) و مُحَمَّد بن عُمَر بن عامر (دارقطنی، المؤتلف والمختلف، ج ۳، ص ۱۴۰۳). برخی از روایانش نیز عبارتند از: ابوبکر الطاهری (م. ۳۹۳ ق) (ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۲۷، ص ۲۸۹)، ابن جنی (م. ۳۹۲ ق) (ابن جنی، الخصائص، ج ۱، ص ۳۶۱؛ همان، ج ۳، ص ۲۸۶ و ۳۰۱) و أبو نصر المَرَجی (سمعانی، الأنساب، ج ۱۲، ص ۱۸۶). بنابراین مشایخ او درگذشته آخر قرن ۳ یا اوایل قرن ۴ و راویان او درگذشته اواخر قرن ۴ هستند؛ پس درگذشت او باید در میانه این دو محدوده باشد. علاوه بر این، در مختصر تاریخ او، تواریخ ۳۱۹ ق و ۳۳۳ ق (ابن عدیم، بغیة الطلب، ج ۹، ص ۴۲۹؛ همان، ج ۲، ص ۷۶۰) یاد شده است. سید بن طاوس تاریخ کتابت نسخه اصل کتاب الفتن را ۳۰۷ ق ذکر کرده است. (ابن طاووس، التشریف، ص ۲۱۶).

۴. دیلمی، غرر الأخبار، ص ۲۸۶.

۵. ابن شهرآشوب، مثالب النواصب (نسخه ناصریه)، ص ۲۶۸a؛ همان (نسخه سپهسالار)، ص ۴۷۹.

## ۲-۴. روایت سیاری

سیاری از بعضی اخواننا من اهل فارس<sup>۱</sup> بدون ذکر سند از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «... و فی قوله: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ﴾. قال: مثل ضربه لرقیة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وقوله: ﴿وَنَجَّيْنَا مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجَّيْنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾: بنی امیه...»<sup>۲</sup>

استرآبادی در تأویل الآیات این روایت را آورده است، اما سند آن را با سند روایت پیشین در القرائات سیاری خلط کرده است.<sup>۳</sup> به نظر می‌رسد خصیبه نیز در ماجرای ازدواج رقیه، به تأویل بخش دیگری از همین آیه «رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة»<sup>۴</sup> نظر داشته است.<sup>۵</sup> ابن شهرآشوب روایت خصیبه را از کتاب الأنوار نقل کرده است.<sup>۶</sup> ظاهراً کتابی که ابن شهرآشوب از آن به عنوان الأنوار یاد می‌کند، تحریری از همان الهدایة الکبری است.<sup>۷</sup>

## ۲-۵. روایت عیاشی

در تفسیر عیاشی آمده است:

«عن یونس رفعه قال قلت له: زوج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابنته فلانا قال نعم، قلت: فکیف زوجه الأخری قال: قد فعل فأنزل الله: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّكُمْ تُمْلَى لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ -إِلَى- عَذَابٍ مُهِينٍ»<sup>۸</sup>

در این روایت تصریحی به ماجرای قتل و آزار نشده، اما بدون در نظر گرفتن آن، وجه

۱. (احتمال دارد مقصود سیاری از بعضی اخواننا من اهل فارس، ابومحمد عبیدالله بن ابی عبدالله الفارسی باشد).

ر.ک: صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۹؛ برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۹۳؛ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۳۶ و نیز ر.ک:

کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۸۳ و ۳۰۷.

۲. سیاری، القرائات، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۳. استرآبادی، تأویل الآیات، ص ۶۷۶.

۴. سوره تحریم، آیه ۱۱.

۵. خصیبه، الهدایة الکبری، ص ۴۰-۴۱.

۶. ابن شهرآشوب، مثالب النواصب (نسخه ناصریه)، ص ۲۷۵b.

۷. ر.ک: اکبری، نصیری، ص ۲۲۸.

۸. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۲۰۷.

سؤال و جواب چندان روشن نمی‌شود. علاوه بر این، در آیات قبل این آیه، ابتدا درباره جنگ بدر<sup>۱</sup> و سپس جنگ احد<sup>۲</sup> به تفصیل سخن رفته است. پس از آن به غزوه حمراء الأسد که بلافاصله پس از احد بود اشاره شده است.<sup>۳</sup> آیه مورد بحث نیز پس از آیات مربوط به حمراء الأسد آمده است. چنانکه در بخش ۲،۲ خواهد آمد، ماجرای قتل دختر رسول خدا (ص) دقیقاً پس از بازگشت پیامبر (ص) از حمراء الأسد بوده است. بنابراین حدیث عیاشی با ترتیب آیات - با فرض توالی تاریخی - مطابق است.

### ۳. بررسی شواهد ماجرا در منابع اهل سنت

مفصل‌ترین گزارش درباره چگونگی درگذشت همسر دوم عثمان، حدیث یزید بن خلیفه<sup>۴</sup> است که در این بخش، آن را محور بحث قرار داده و نشان می‌دهیم بیشتر بخش‌های آن از منابع اهل سنت قابل استخراج و بازسازی است.

#### ۳-۱. حضور حضرت فاطمه (ع) هنگام دفن رقیه

موضوع اصلی و نقطه آغاز و پایان روایت یزید بن خلیفه، سؤال عیسی بن عبدالله القمی درباره شرکت زنان در تشییع جنازه و نماز میت است که امام (ع) در پاسخ به عمل حضرت فاطمه (ع) در هنگام دفن خواهرش استناد کرده‌اند. حضور حضرت فاطمه (ع) هنگام دفن، در برخی روایات عامه نیز مورد توجه قرار گرفته است.<sup>۵</sup>

#### ۳-۲. ماجرای معاویه بن المغیره بن ابی العاص

بنابر گزارش یزید بن خلیفه و روایت ابن شهر آشوب<sup>۶</sup> آنچه زمینه‌ساز ضرب و شتم دختر

۱. سوره آل عمران، آیات ۱۲۱ تا ۱۲۷.

۲. همان، آیات ۱۴۰ تا ۱۷۱.

۳. همان، آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵.

۴. ر.ک: بخش ۱/۱۱ همین مقاله.

۵. ابن سعد، الطبقات، ج ۸، ص ۳۰؛ ابن حنبل، المسند، ج ۵، ص ۲۱۶.

۶. ابن شهر آشوب، مثالب النواصب (نسخه ناصریه)، ص ۲۶۷b-۲۶۸a؛ همان (نسخه سپهسالار)، ص ۴۷۸-۴۷۹.

رسول خدا ﷺ شد، پناهندگی [معاویه بن] المغیره بن ابی العاص به عثمان و در نهایت قتل او به دستور پیامبر ﷺ بود. بیشتر حجم روایت یزید بن خلیفه و روایت ابن شهر آشوب به شرح ماجرای [معاویه بن] المغیره بن ابی العاص اختصاص دارد. واقدی، بلاذری و ابن اثیر ماجرای معاویه بن المغیره را به تفصیلی مشابه روایت یزید بن خلیفه و روایت ابن شهر آشوب آورده‌اند؛<sup>۱</sup> اما در آنها اختلافاتی نیز دیده می‌شود:

الف) در هر دو تحریر روایت یزید بن خلیفه، از شخص پناهنده با عنوان «مغیره بن ابی العاص (عموی عثمان)» یاد شده است؛ اما در روایت ابن شهر آشوب از او به عنوان «معاویه بن المغیره بن ابی العاص (پسر عموی عثمان)» یاد شده است که همین درست و مطابق نقل واقدی، بلاذری و دیگران است.

ب) در تحریر عاصم، ماجرا مربوط به جنگ خندق دانسته شده است،<sup>۲</sup> اما در تحریر صفوان، سخنی از زمان نیست.<sup>۳</sup> در روایت ابن شهر آشوب، ماجرا مربوط به جنگ احد دانسته شده که همین درست و مطابق با نقل ابن هشام، واقدی، بلاذری و دیگران است که زمان قتل معاویه را پس از جنگ احد و در بازگشت از حمراء الأسد دانسته‌اند.<sup>۴</sup> معاویه بن المغیره را از کشته‌های جنگ احد برشمرده‌اند<sup>۵</sup> که البته چنانکه جاحظ تصریح کرده- قتل او در غیر معرکه رخ داده است.<sup>۶</sup>

ج) تعقیب کنندگان و قاتلان [معاویه بن] مغیره، بنابر تحریر عاصم، «یزید بن حارثه و زبیر» و بنا بر تحریر صفوان، «امیر المؤمنین علیؑ و عمار و فردی دیگر» و بنابر روایت ابن

۱. واقدی، المغازی، ص ۳۳۲؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۳۷؛ همان، ج ۶، ص ۳۰۷؛ همان، ج ۷، ص ۱۹۳؛ ابن

اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۹۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۳.

۴. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۱۰۵؛ واقدی، المغازی، ص ۳۳؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۳۷؛ ابن

اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۱۶۵.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۵، ص ۵۴.

۶. همان، ص ۲۴۸.

شهر آشوب، «زید بن حارثه و عمار» بوده‌اند. شبیه این اختلاف در منابع عامه نیز دیده می‌شود.<sup>۱</sup> بنابر گزارش ابن هشام، واقدی و بلاذری، قاتلان او، زید بن حارثه و عمار بوده‌اند.<sup>۲</sup> بلاذری در روایت دیگر و یعقوبی قاتل او را امیرالمؤمنین (ع) دانسته است.<sup>۳</sup> جاحظ قاتل او را امیرالمؤمنین (ع) و عمار دانسته است.<sup>۴</sup>

(د) در روایت واقدی نام دختر پیامبر (ص) ام کلثوم<sup>۵</sup> و در روایت ابن شهر آشوب، نامش رقیه ضبط شده است. اما در روایت یزید بن خلیفه نام او نیامده است. از تحلیل گزارش‌های عامی می‌توان نکات دیگری هم در راستای تأیید روایت یزید بن خلیفه به دست آورد؛

الف) بنابر منابع عامه هنگامی که عثمان، معاویه بن المغیره را دید، گفت: «ویحک، أهلکتی وأهلکت نفسک»<sup>۶</sup> که به نوعی بر نفاق باطنی گوینده دلالت دارد. شیوه امان گرفتن عثمان برای معاویه بن المغیره با شیوه امان گرفتنش برای برادر رضاعی خود عبدالله بن سعد بن ابی السرح که مرتد شده بود،<sup>۷</sup> در زمان فتح مکه شباهت زیادی

۱. همان، ص ۵۴.

۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۰۴؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۳۳-۳۳۴؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۸.

۳. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۳۸؛ یعقوبی، التاریخ، ج ۲، ص ۷۸.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۳۹؛ جاحظ، الرسائل السیاسیه، ص ۴۲۳.

۵. واقدی، المغازی، ص ۳۳۳.

۶. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ مشابه این نقل: بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۳۷؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۱۶۵؛ سبط ابن الجوزی، مرآة الزمان، ج ۳، ص ۲۷۴.

۷. به گفته منابع اهل سنت، عبدالله بن سعد بن ابی السرح برادر رضاعی عثمان بود. او در مدینه کاتب وحی بود، سپس مرتد شد و به مکه رفت. در روز فتح مکه پیامبر (ص) او را در زمره کسانی نام برد که خونشان هدر است. اما عثمان برای او امان گرفت. عثمان او را در سال ۲۵ ق به ولایت مصر منسوب کرد. در سال ۲۷ ق افریقیه را فتح کرد. در سال ۳۱ ق با نوبه و در سال ۳۴ ق با روم وارد جنگ شد. در اواخر عمر عثمان، حکومت مصر را از دست داد. نه با امیرالمؤمنین (ع) و نه معاویه بیعت نکرد و در حدود سال ۳۶ یا ۳۷ ق در عسقلان از دنیا رفت. (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۱۸-۹۲۰).



دارد.<sup>۱</sup> در هر دو ماجرا، عثمان به یکی از خویشان خود پناه داد و با تکرار و اصرار، پیامبر ﷺ را وادار به امان دادن کرد. بنابر گزارشی، پیش از هجرت نیز عثمان مانع طرح پیامبر ﷺ و مسلمانان برای قتل بزرگان قریش شد. عثمان گفت: «آنها فرزندان و پدران و برادران ما هستند.» و آن قدر این را تکرار کرد که پیامبر ﷺ منصرف شد.<sup>۲</sup> نمونه دیگر هواداری عثمان از خویشاوند دیگرش، مروان بن الحکم است که مطرود پیامبر ﷺ بود.

ب) بنابر منابع عامه، دختر پیامبر ﷺ از آغاز در ماجرای معاویه بن المغیره حضور داشت. هنگامی که معاویه به درب خانه عثمان آمد، ام‌کلثوم در را باز کرد. معاویه ادعا کرد برای پرداخت دین آمده و از دختر پیامبر ﷺ خواست کسی را به دنبال عثمان بفرستد. پس از آمدن عثمان گفتگوهایی بین عثمان و معاویه شکل گرفت و عثمان او را در گوشه‌ای مخفی کرد.<sup>۳</sup> ام‌کلثوم در ابتدا معاویه را نمی‌شناخت؛<sup>۴</sup> اما طبیعی است که پس از گفتگوها و اقدامات مشکوک عثمان، از ماجرا بو برده باشد. نکته اساسی در گزارش‌های عامی این است که صحابه با اشاره دختر پیامبر ﷺ مخفیگاه معاویه را پیدا کردند.<sup>۵</sup> از این مطلب می‌توان دریافت که دختر پیامبر ﷺ از پشت پرده مطلع شده بود، اما از خبر دادن به پیامبر ﷺ می‌ترسید. حتی وقتی از او درباره مخفیگاه معاویه سؤال شد، به اشاره پاسخ داد که نشانه ترس و احتیاط است. دختر پیامبر ﷺ از چه می‌ترسید؟ افشای مخفیگاه معاویه، پسرعموی محبوب عثمان که به قتل او منتهی شد، نمی‌توانست بدون واکنشی از جانب عثمان بماند. اما ادامه گزارش‌های عامی از شرح این واکنش ساکت است. طبعاً نباید واکنش محبت‌آمیزی بوده باشد! این واکنش در روایت یزید بن خلیفه چنین ترسیم شده است:

۱. نقل (نسائی، السنن، ج ۷، ص ۱۰۵) مقایسه شود با نقل (واقدی، المغازی، ص ۳۳۲) و (راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۹۵).

۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۴۴۳.

۳. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۳۷؛ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۳۳.

۴. سبط ابن الجوزی، مرآة الزمان، ج ۳، ص ۲۷۴.

۵. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۳۳۳؛ مشابه این نقل: بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۳۷؛ سبط ابن الجوزی، مرآة

الزمان، ج ۳، ص ۲۷۴.

«عثمان از نزد پیامبر ﷺ بازگشت و به همسرش گفت: تو نزد پدرت فرستادی و او را از جای عمومی آگاه کردی. همسرش به خدا سوگند یاد کرد که چنین نکرده، اما عثمان باور نکرد. چوبی برداشت و او را به شدت کتک زد.»<sup>۱</sup>

### ۳-۳. شکایت دختر رسول خدا ﷺ از آزار عثمان

در هر سه روایت تفصیلی ماجرای قتل دختر رسول خدا ﷺ، شکایت او از عثمان بازتاب یافته است. (جدول زیر، ردیف ۱-۳)

اصل این شکایت در منابع متعددی نقل شده که در جدول زیر برخی از آنها گرد آمده است.

| راوی                      | متن و منبع                                                                                                                                                                                                                              |
|---------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱. عاصم از یزید بن خلیفه  | فَأَرْسَلْتُ إِلَى أَبِيهَا تَشْكُو ذَلِكَ وَ تُخْبِرُهُ بِمَا صَنَعَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا إِنِّي لَأَسْتَحْيِي لِمَرْأَةٍ أَنْ لَا تَزَالَ تَجُرُّ دُيُولَهَا تَشْكُو زَوْجَهَا. (راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۹۶)                          |
| ۲. صفوان از یزید بن خلیفه | فَبَعَثْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَشْكُو مَا لَقِيتُ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَقْنِي حَيَاءُكَ مَا أَقْبَحَ بِالْمَرْأَةِ ذَاتِ حَسَبٍ وَ دِينٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ تَشْكُو زَوْجَهَا. (کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۲)        |
| ۳. ابن شهر آشوب           | فأتت رسول الله ﷺ تشكو اليه. فقال: أني لأكره للحرّة ان تشكو زوجها كلّ يوم. (ابن شهر آشوب، مثالب النواصب، ناصريه، گ ۲۶۷ ب - ۲۶۸ الف؛ سپهسالار، ص ۴۷۸-۴۷۹)                                                                                 |
| ۴. ابن همام               | فجاءت يوما تشكو عثمان، فقال لها رسول الله ﷺ: ما أحیی المرأة أن تكثر الشكاية لبعليها، انصرفي إلى منزلک و أم کلاما قاله النبي ﷺ. (ابن همام، منتخب الأنوار، ص ۴۵)                                                                          |
| ۵. سلیل بن احمد           | أنّ أمّ کلثوم جاءت شاکية إلى رسول الله ﷺ من عثمان؛ فقال: یا بنیة، ما أحبّ للمرأة أن تأتي أباهّا كلّ يوم شاکية، ارجعي. فلما ولّت، ذرفت عيناه ﷺ، و قال: اللهم ادخل عليه الذلّ في بيته. فاستجاب الله دعاه فيه. (دیلمی، غرر الأخبار، ص ۲۸۶) |

۱. راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۹۶؛ رک: کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۲.

|                                  |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |
|----------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۶. ابن قنفذ،<br>مقریزی و<br>فاسی | «وَكَاَنَتْ رَقِيَّةُ أَجْمَلِ النِّسَاءِ وَشَكَتْ بِعَثْمَانَ مَرَّةً فَقَالَ لَهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلَهُ] وَسَلَّمَ مَا أَحَبُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَكْثُرَ شَكَايَةُ بَعْلِهَا انصرفي إِلَيَّ يَبْنَتُكَ.» (ابن قنفذ، وسيلة الإسلام، ص ۶۲؛ و مشابه این نقل: مقریزی، إمتاع الأسماع، ج ۵، ص ۳۴۴؛ فاسی، مستعذب الإخبار، ص ۱۳۶.                                                                                                                                                                                                         |
| ۷. علی<br>بن زید بن<br>جدعان     | حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، أَوْ الْحَسَنِ -شَكَ حَمَّادٌ- أَنَّ بِنْتًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلَهُ] وَسَلَّمَ جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلَهُ] وَسَلَّمَ تَشْكُو زَوْجَهَا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلَهُ] وَسَلَّمَ: «اِجْعِي، فَإِنِّي أَكْرَهُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَجْرَّ ذَيْلَهَا تَشْكُو زَوْجَهَا.» (سعيد بن منصور، السنن، ج ۱، ص ۳۷۴).                                          |
| ۸. زید بن<br>ثابت                | أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعُصَايِرِيُّ، نَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الرِّزَّازِ، نَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْحَنِينِيُّ، نَا عَلِيُّ بْنُ ثَابِتٍ الدَّهَّانُ، نَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُسْلِمِ بْنِ صُبَيْحٍ، حَدَّثَنِي مَنْ، سَمِعَ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ، يَعْزِي أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلَهُ] وَسَلَّمَ قَالَ لِابْنَتِهِ: فَإِنِّي أَبْغُضُ أَنْ تَكُونِ الْمَرْأَةُ تَشْكُو زَوْجَهَا، وَقَالَ: تَشْكُو الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا. (بيهقي، شعب الإيمان، ج ۱۱، ص ۱۷۲). |
| ۹. حسن<br>بصری                   | وعن الحسن [البصري] أن بعض بنات النبي صلى الله عليه [وَأَلَهُ] وَسَلَّمَ جاءت إليه تشتكي زوجها وتريه ضرباً بجلدها فقال لها: يا بنيتي! ارجعي إلى زوجك وإلى بيتك! وإنه لا امرأة [صالحة] حتى تأتي ما يحب زوجها وهو فادع!... (ابن حبيب، أدب النساء، ص ۲۵۹).                                                                                                                                                                                                                                                                                            |
| ۱۰. ام سلمة                      | عن أم سلمة جاءت امرأة إلى النبي صلى الله عليه [وَأَلَهُ] وَسَلَّمَ تشكو زوجها فقال: إني لأبغض المرأة تجر ذيلها تشكو زوجها. (دارقطني، العلل، ج ۱۵، ص ۲۳۷).                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |

ردیف ۴ تا ۵ از منابع شیعه است و اگرچه در آنها به ماجرای قتل تصریح نشده، اما نام عثمان صریحاً ذکر شده است. در ردیف ۶، ابن قنفذ (م. ۸۱۰ ق)، مقریزی (م. ۸۴۵ ق) و فاسی (م. ۱۱۳۲ ق) که از علمای متأخر اهل سنت هستند، نام عثمان را صراحتاً برده‌اند که نشان‌دهنده وجود نام عثمان در منابع قدیمی‌تر اهل سنت است. تعبیر «تکثر شکایه

بعلها» در این گزارش نشان می‌دهد که دختر پیامبر ﷺ چند بار از عثمان شکایت کرده و آزار عثمان مداوم بوده است.

در ردیف ۷ تا ۹ فقط گفته شده یکی از دختران پیامبر ﷺ از شوهرش شکایت کرده است. در ردیف ۹ تصریح شده که علت شکایت، کتک خوردن بوده است، اما نام آن دختر و شوهرش ذکر نشده است. با این حال تعیین آن دشوار نیست. پیامبر ﷺ ۴ دختر داشت: ۱. فاطمه (ع) همسر امیرالمؤمنین علی (ع) که گذشته از عصمت آنها در نگاه شیعه، رابطه‌شان چنان محبت‌آمیز و شفاف بود که بالاترین نسبتی که دشمنانشان توانستند به آنها بدهند، شکایت فاطمه (ع) از علی (ع) به خاطر خواستگاری از دختر ابوجهل است.<sup>۱</sup> چگونه ممکن است طبق ادعای مخالفان، پیامبر ﷺ در برابر هوو آوردن علی (ع) برای فاطمه (ع) که امری سهل و حلال است، چنان واکنشی نشان دهد، اما در برابر کتک زدن او که ظلمی آشکار و حرام است، سکوت کند و دخترش را به صبر دعوت کند؟ بسیاری از محدثان عامه، گرایش عثمانی داشتند و اگر چنین ماجرای درباره امیرالمؤمنین (ع) نقل شده بود، حتماً آن را روایت می‌کردند و شهرت می‌یافت.

۲. زینب، همسر ابوالعاص بن ربیع که بین آنها رابطه محبت‌آمیزی برقرار بوده است. ابوالعاص با وجود اصرار مشرکان حاضر به طلاق زینب نشد.<sup>۲</sup> در جنگ بدر اسیر شد و زینب با فرستادن یادگار مادرش خدیجه خواستار آزادی او شد. ابوالعاص وعده داد که پس از بازگشت به مکه، زینب را به مدینه بفرستد و به وعده خود عمل کرد. ابوالعاص همچنین اشعاری در مدح زینب سروده است.<sup>۳</sup> در سال‌های بعد ابوالعاص به زینب پناه آورد و با امان زینب، رهایی یافت و مسلمان شد.<sup>۴</sup> مخالفان در روایت خواستگاری امیرالمؤمنین (ع) از دختر ابی جهل ادعا کردند که پیامبر ﷺ ایشان را با ابوالعاص مقایسه و از وفاداری، حسن

۱. بخاری، الصحيح، ج ۴، ص ۸۳؛ همان، ج ۵، ص ۲۲.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۰۱-۱۷۰۳.

۳. ابن سعد، الطبقات، ج ۸، ص ۲۶.

۴. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۰۱-۱۷۰۳.

معاشرت و دامادی ابوالعاص به نیکی یاد کرد.<sup>۱</sup>

۳ و ۴. ام‌کلثوم و رقیه که هر دو در دوران مدنی همسران عثمان بودند. با حذف دو گزینه پیشین، تنها گزینه محتمل، عثمان است. در روایت خواستگاری امیرالمؤمنین (علیه السلام) از دختر ابوجهل، تنها ابوالعاص به عنوان داماد خوب معرفی شده است.<sup>۲</sup> این مطلب نشان می‌دهد که شکاف عاطفی میان عثمان و همسرانش، مشهور بوده؛ اگر نه، در چنین روایتی که خاستگاه اموی و عثمانی دارد، ذکر عثمان به عنوان داماد خوب، نسبت به ابوالعاص بن الربیع که از عموزادگان بنی امیه بود، اولویت داشت.

در ردیف ۱۰، تصریح نشده که شکایت‌کننده، دختر پیامبر ﷺ بوده، اما علاوه بر روایات پیشین، با توجه به اسناد این روایت نیز می‌توان حدس زد که اصل روایت درباره عثمان و دختر پیامبر ﷺ بوده است. راویان این حدیث در طبقات مختلف آن کوفی هستند و برخی از آنها عبارتند از: ابوعبدالله الجدلی، ابوصادق الأزدی، سلمة بن کهیل، سعد الإسکاف و عباد بن یعقوب<sup>۳</sup> که به تشیع و عثمان‌ستیزی شهرت داشته‌اند. ابوعبدالله الجدلی از چهره‌های شاخص شیعه در کوفه و از فرماندهان مختار و یاوران محمد بن حنفیه بود.<sup>۴</sup> چنانکه ذهبی او را «شیعی بغیض» خوانده است.<sup>۵</sup> ابوصادق الأزدی نیز از راویان متشیع و راوی نصوص شیعی است.<sup>۶</sup> سلمة بن کهیل به تشیع شناخته می‌شود.<sup>۷</sup> او را از سران بتریه دانسته‌اند که در عین پذیرش شیخین، عثمان را قدح می‌کردند.<sup>۸</sup> همچنین روایتی در قدح

۱. بخاری، الصحيح، ج ۵، ص ۲۳؛ ابن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۵۷.

۲. همان.

۳. طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۱۳۲؛ دارقطنی، العلل، ج ۱۵، ص ۲۳۷.

۴. ابن سعد، الطبقات، ج ۶، ص ۲۴۸.

۵. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۵۴۴.

۶. برای نمونه رک: ابن ابی شیبة، المصنف، ج ۶، ص ۳۷۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۵.

۷. مزی، تهذیب الکمال، ص ۳۱۵-۳۱۶.

۸. کشی، الرجال، ص ۲۳۳ و ۲۳۶.

عثمان از او نقل شده است.<sup>۱</sup> سعد بن طریف الإسکاف به افراط و غلو در تشیع شناخته می‌شود.<sup>۲</sup> عباد بن یعقوب نیز به غلو در تشیع و شتم عثمان مشهور است<sup>۳</sup> و از او اخبار زیادی در فضائل اهل بیت (ع) و طعن خلفا بر جای مانده است. بنابراین بعید نیست که این روایت به منظور طعن بر عثمان، در میان کوفیان متداول شده باشد.

در این میان، تصریح روایت مرسل عبدالملک بن حبیب (م. ۲۳۸ ق) از حسن بصری بر علت شکایت اهمیت ویژه‌ای دارد: «از شوهرش شکایت می‌کرد و آثار کتک زدن روی پوستش را به پیامبر (ص) نشان می‌داد.»<sup>۴</sup>

این نقل می‌تواند مؤید این بخش از روایت صفوان از یزید بن خلیفه باشد:  
«ثُمَّ أَذْخَلَهَا مَنْزِلَهُ وَكَشَفَتْ عَنْ ظَهْرِهَا فَلَمَّا أَنْ رَأَى مَا بِظَهْرِهَا...»<sup>۵</sup>

البته در روایت معمر بن راشد (م. ۱۵۳ ق) از حسن بصری، کتک زدن ذکر نشده است.<sup>۶</sup> در ادامه روایت حسن بصری مطالبی درباره لزوم احترام زن به شوهر آمده که می‌تواند افزوده‌های بعدی و ناشی از خلط و ترکیب باشد.<sup>۷</sup>

### ۳-۴. راندن عثمان از مراسم تدفین دختر رسول خدا (ص)

بنابر روایت یزید بن خلیفه با ادامه یافتن ضرب و شتم، پیامبر (ص)، علی (ع) را فرستاد تا دخترش را از خانه عثمان برهاند. او مدت اندکی در خانه پیامبر (ص) بود و از دنیا رفت. در این مدت عثمان با کنیز همسرش همبستر شد. بعد از وفات دختر پیامبر (ص)، عثمان می‌خواست در تشییع و دفن او شرکت کند، اما پیامبر (ص) دو یا سه بار فرمود: کسی که

۱. حلبی، تقریب المعارف، ص ۲۹۷.

۲. مزی، تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۱۷۵-۱۷۹.

۴. ابن حبیب، أدب النساء، ص ۲۵۹.

۵. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۳.

۶. صنعانی، المصنف، ج ۱۰، ص ۳۲۶.

۷. مقایسه شود با: هیثمی، بغیة الباحث، ج ۱، ص ۳۶۵؛ همان، ج ۱، ص ۵۵۱؛ بزار، البحر الزخار، ج ۱۳، ص ۹۳.

دیشب با کنیزش همبستر شده در تشییع جنازه شرکت نکند. عثمان واکنشی نشان داد. پیامبر ﷺ فرمود: آن شخص برگردد یا به نامش تصریح می‌کنم! عثمان برخاست و بر غلامش تکیه داد و وانمود کرد شکمش درد می‌کند و از پیامبر ﷺ اجازه گرفت که بازگردد.<sup>۱</sup> ابن شهر آشوب اضافه می‌کند که برخی از انصار نیز که در شب گذشته با اهلشان همبستر بودند، مجبور شدند بازگردند و گفتند: «خدا عثمان را لعنت کند که ما را از نماز بر دختر رسول خدا ﷺ محروم کرد.»<sup>۲</sup>

اصل محرومیت عثمان از تدفین دختر پیامبر ﷺ در منابع مهم اهل سنت با سند صحیح از انس بن مالک روایت شده است:  
«... لَمَّا مَاتَتْ رُقِيَّةُ قَالَتِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ لَا يَدْخُلُ الْقَبْرُ رَجُلٌ قَارِفٌ أَهْلُهُ اللَّيْلَةَ فَلَمْ يَدْخُلْ عُثْمَانُ الْقَبْرَ.»<sup>۳</sup>

در برخی منابع، نهی پیامبر ﷺ با تأکید «لَا يَدْخُلَنَّ» و کنار رفتن عثمان با صراحت بیشتر «فَتَنَحَّيَ» نقل شده است.<sup>۴</sup> مؤید این حدیث، حدیث صحیح دیگری در صحیح بخاری است که باز هم از انس روایت شده است:

«شَهِدْنَا بِنْتًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ، قَالَ: وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ جَالِسٌ عَلَى الْقَبْرِ، قَالَ: فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَذْمَعَانِ، قَالَ: فَقَالَ: هَلْ مِنْكُمْ رَجُلٌ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ؟ فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَنَا، قَالَ: فَانْزِلْ. قَالَ: فَتَزَلَّ فِي قَبْرِهَا.»<sup>۵</sup>

با توجه به این دو روایت صحیح، عثمان از دفن دختر پیامبر ﷺ منع شده و بنا بر

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۱-۲۵۳؛ راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۹۴-۹۶.

۲. ابن شهر آشوب، مثالب النواصب (نسخه ناصریه)، ص ۲۶۸؛ همان (نسخه سپهسالار)، ص ۴۷۹.

۳. بخاری، التاريخ الأوسط، ج ۱، ص ۱۸؛ مشابه این نقل: ابن حنبل، المسند، ج ۲۱، ص ۹۲؛ بزار، البحر الزخار، ج ۱۳، ص ۳۴۶؛ حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۱.

۴. فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۳، ص ۱۶۳؛ ابن جوزی، کشف المشکل، ج ۳، ص ۲۹۶.

۵. بخاری، الصحیح، ج ۲، ص ۷۹؛ مشابه این نقل: همان، ص ۹۱؛ ابن سعد، الطبقات، ج ۸، ص ۳۱؛ ابن حنبل، المسند، ج ۱۹، ص ۲۹۳؛ همان، ج ۲۱، ص ۸۴؛ بخاری، التاريخ الأوسط، ج ۱، ص ۱۸؛ فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۳، ص ۱۶۳.

روایت دوم ابوطلحة انصاری وارد قبر او شده است. طبق روایت دیگری «امیر المؤمنین علی (ع)»، «فضل بن العباس» و «اسامة بن زید»، وارد قبر ام کلثوم شدند.<sup>۱</sup> در اینجا این سؤال مطرح شده است که چرا عثمان از این کار منع شده است؟ در بین امامیه تردید و اختلافی نیست که در دفن زن، اولویت با زوج و سپس دیگر محارم است.<sup>۲</sup> در میان اهل سنت نیز اختلافی نیست که در این امور، محارم بر اجانب اولویت دارند؛ اما در اینکه زوج بر اقارب اولویت دارد یا برعکس، اختلاف نظر است.<sup>۳</sup> و بسیاری از آنها معتقدند شوهر حتی بر پدر و پسر مقدم است.<sup>۴</sup> پس با وجود اینکه طبق قاعده، عثمان می‌بایست دختر پیامبر (ص) را دفن کند چرا این امر به دیگران سپرده شد؟<sup>۵</sup>

از سوی دیگر این سؤال مطرح است که مقصود از «مقارفة» در این دو روایت چیست و چه ارتباطی با منع از دفن دارد؟ علمای اهل سنت در پاسخ به این سؤالات سرگردان مانده و برای توجیه این دو روایت به تکاپو افتاده و وجوه متعددی ذکر کرده‌اند که از نظر می‌گذرانیم:

### ۳-۴-۱. تأویل به گناه

برخی مانند فلیح بن سلیمان، «مقارفة» را به معنای ارتکاب گناه و نه همبستری گرفته‌اند.<sup>۶</sup> این وجه با چند اشکال روبرو است:

۱. در بسیاری از مصادر، در متن این دو حدیث مفعول «قارف/ لم یقارف» به صراحت «أهله» ذکر شده است.<sup>۷</sup>

۱. ابن سعد، الطبقات، ج ۸، ص ۳۱.

۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۴، ص ۹۱؛ مجلسی، ملاذ الأخیار، ج ۲، ص ۵۵۸؛ برای روایات مربوط رک: حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۸۷.

۳. ابن قدامة، المغنی، ج ۲، ص ۳۷۴؛ سبکی، الدین الخالص، ج ۷، ص ۴۶۹.

۴. ابن رشد، البیان والتحصیل، ج ۲، ص ۲۷۳؛ ابن بطلال، شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۳۲۹.

۵. ظاهراً هیچ گونه محرمیتی از طریق نسب، سبب یا رضاع میان رقیه/ام کلثوم با ابوطلحة، امیر المؤمنین (ع)، فضل بن عباس و اسامة بن زید وجود ندارد.

۶. بخاری، الصحیح، ج ۲، ص ۹۱.

۷. طبری، التاریخ، ج ۱۱، ص ۴۹۸؛ حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۵۲؛ ابن حنبل، المسند، ج ۲۱، ص ۳۴۱؛ بخاری، التاریخ

• ماجرای شهادت رقیه، دختر رسول خدا ﷺ در میراث حدیثی فریقین



۱۴۹

۲. اینکه پیامبر ﷺ بدون اشاره به شخص خاصی، بگویند کسی که دیشب گناه نکرده، وجه معقولی ندارد؛ زیرا باعث رسوا شدن افراد می شود.

۳. بین دفن رقیه و مطلق گناه ارتباط روشنی دیده نمی شود.

۴. اینکه پیامبر ﷺ بخواهند کسی - برخلاف اخلاق عبودیت - ادعا کند که دیشب هیچ گناهی نکرده، پذیرفتنی نیست. ابن حزم ملتفت این نکته شده و می نویسد:  
«مقصود از مقارفه، نزدیکی است نه ارتکاب گناه. معاذ الله که ابوطلحه در حضور پیامبر خودش را از ارتکاب گناه منزّه بشمارد.»<sup>۱</sup>

۵. اگر مقصود گناه باشد - همان طور که ابن حجر گفته - تخصیص آن به «آن شب» وجهی ندارد!<sup>۲</sup> اساساً بین شب و مطلق گناه - برخلاف جماع - ارتباطی وجود ندارد.

۶. ابن جوزی گفته اگر مقصود گناه بود، پیامبر ﷺ و بزرگان صحابه از ابوطلحه انصاری سزاوارتر بودند.<sup>۳</sup>

بنابراین مطلق گناه نمی تواند در این حدیث مورد نظر باشد. آری اگر آن را اشاره به گناه خاصی در نظر بگیریم، اشکال و ابهام در این وجه کمتر می شود. در نظر داشته باشیم که لازمه این وجه این است که عثمان در آن شب دچار گناه شده و پیامبر ﷺ با شرط کردن عدم گناه، مانع عثمان شده است! به قول سید جعفر مرتضی عاملی: «شاید عثمان در حق رقیه گناه بسیار بزرگی مرتکب شده بود که تاریخ نتوانسته آن را به صراحت برای ما بازگو کند.»<sup>۴</sup>

الأوسط، ج ۱، ص ۱۸.

۱. ابن حزم، المحلی، ج ۳، ص ۳۷۰.

۲. هیتمی، أشرف الوسائل، ص ۴۶۱.

۳. ابن جوزی، كشف المشكل، ج ۳، ص ۲۹۶.

۴. عاملی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، ج ۵، ص ۲۳۲.

### ۳-۴-۲. توجیه به عدم ریه

گروهی از اهل سنت مانند شمس الدین کرمانی پذیرفته اند که مقصود از مقارفة، جماع است، اما گفته اند پیامبر ﷺ چنین سخنی گفت تا کسی که دخترش را دفن می کند از ریه دور باشد.<sup>۱</sup> این توجیه بسیار سست است؛ زیرا عثمان همسر دختر پیامبر ﷺ بود و به فرض ریه -بنابر بسیاری از مذاهب- مشکلی نبود و معنی نداشت زوج را از خوف ریه طرد کنند و امر را به نامحرمی که ریه ندارد، بسپزند! وانگهی انسان معمولی که همسرش مرده، غرق در اندوه است و در شرایط دفن، ریه ای برای او تصور نمی شود، مگر اینکه سنگدل و شهوتران باشد! از این گذشته، این جمله پیامبر ﷺ می تواند ذهن ها را درگیر کند و افراد را به ریه دچار کند! و در نهایت مشخص نیست کسی که قریب العهد به مجامعه باشد، ریه اش بیشتر باشد! به هر حال لازمه این توجیه هم این است که عثمان در آن شب، رابطه جنسی داشته و به شرایط همسرش بی توجه بوده و در هر صورت به طعن بر عثمان منتهی می شود. برخی توجیه سخیف تری مطرح کرده و گفته اند کسی که تازه جماع کرده، ممکن است آن را به یاد آورد و از احکام لحد کردن غافل شود!<sup>۲</sup>

### ۳-۴-۳. تخصیص خطاب به گورکن ها

ابن کثیر احتمال داده است که خطاب مخصوص متولیان حفر و دفن مانند ابوعبیده و ابوطلحه بوده است؛ «زیرا بعید است که عثمان زنی غیر ام کلثوم دختر رسول خدا ﷺ نزدش بوده باشد!»<sup>۳</sup> این توجیه نیز دلیلی ندارد و روایت نخست، صریح است که عثمان پس از این سخن پیامبر ﷺ کنار رفت:

«لَا يَدْخُلُ الْقَبْرَ رَجُلٌ قَارَفَ أَهْلَهُ فَلَمْ يَدْخُلْ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ الْقَبْرَ.»<sup>۴</sup>

۱. کرمانی، الکواکب الدراری، ج ۷، ص ۸۲.

۲. لحجی، منتهی السؤل، ج ۱، ص ۴۰۷.

۳. ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۷، ص ۲۳۰.

۴. ابن حنبل، المسند، ج ۲۱، ص ۹۲.

حرف فاء در اینجا برای بیان سببیت است؛ یعنی وارد نشدن عثمان به علت همین فرمایش پیامبر ﷺ بوده است. بنابراین بی معنی است اگر این خطاب خاص گورکن‌ها باشد. ممکن است گفته شود عثمان از شیوه دفن مطلع نبوده، در حالی که در روایات اهل سنت، ادعا شده عثمان در زمان جنگ بدر، در غیاب پیامبر ﷺ و اصحابش، دختر اول پیامبر ﷺ را دفن کرد.<sup>۱</sup>

### ۳-۴-۴. منع عثمان به خاطر رابطه با کنیز

گروهی از اهل سنت مانند ابن حبیب<sup>۲</sup> اعتراف کرده‌اند که هدف پیامبر ﷺ منع عثمان از دفن بوده است؛ چرا که با کنیزش رابطه جنسی داشته است.<sup>۳</sup> به گفته ابن بطلال (م. ۴۴۹ ق) این مجازاتی بود از جانب پیامبر ﷺ برای عثمان به خاطر اینکه غم دختر پیامبر ﷺ او را از رابطه جنسی باز نداشت. او دفن همسر عثمان به دست دیگری را نوعی خواری و رسوایی برای عثمان می‌داند.<sup>۴</sup> شمس‌الدین کرمانی (م. ۷۸۶ ق) نیز احتمال می‌دهد غرض، عتاب عثمان بوده باشد؛ زیرا به جای پرستاری از دختر پیامبر ﷺ در بستر بیماری و مرگ، به کامجویی پرداخت.<sup>۵</sup> سهیلی (م. ۵۸۱ ق)،<sup>۶</sup> قسطلانی<sup>۷</sup>، ملاعلی قاری<sup>۸</sup> نیز مطالب مشابهی گفته‌اند. علامه امینی در بیانات زیبایی، زشتی این رفتار عثمان را ترسیم کرده و به جوانب مختلفش توجه داده است.<sup>۹</sup> با این حال شارحان حدیث کوشیده‌اند به چند توجیه، از قبح این عمل بکاهند؛

۱. ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۶۴۲.

۲. ظاهراً مقصود محمد بن حبیب هاشمی (م. ۲۴۵ ق) است.

۳. عسقلانی، فتح الباری، ج ۳، ص ۱۵۹.

۴. ابن بطلال، شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۳۲۹.

۵. کرمانی، الکواکب الدراری، ج ۷، ص ۸۲.

۶. سهیلی، الروض الأنف، ج ۵، ص ۲۲۷.

۷. قسطلانی، إرشاد الساری، ج ۲، ص ۴۳۸.

۸. قاری، جمع الوسائل، ج ۲، ص ۱۲۴.

۹. امینی، الغدير، ج ۸، ص ۲۳۳.

۱. گفته‌اند عثمان کار حلالی انجام داد و به همین خاطر پیامبر ﷺ با کنایه، او را منع کرد.<sup>۱</sup> اما اگر مسئله تنها یک فعل حلال بود و ناراحتی پیامبر ﷺ امری شخصی بود، چه اهمیتی داشت که خداوند به پیامبر ﷺ وحی کند و او را از کار عثمان آگاه سازد؟ چرا پیامبر ﷺ با این کنایه رساتر از تصریح، آبروی عثمان را در بین صحابه ریخت؟ بلکه آن را به عنوان طعنی بر عثمان تا به امروز باقی نهاد، به گونه‌ای که ابوبکر بزار (م. ۲۹۲ ق) از نقل این حدیث برای مردم نهی کرده است!<sup>۲</sup> از سوی دیگر، آیا مجرد یک فعل حلال، آن هم در خفا باعث شد که پیامبر ﷺ دفن دخترش را به نامحرمان بسپرد و شوهرش را از آن محروم کند؟

۲. ابن حجر چنین عذر می‌آورد که شاید بیماری همسرش طولانی شده و احتیاج به همبستری داشت و گمان نمی‌کرد که همسرش در آن شب خواهد مرد.<sup>۳</sup> گویا ابن حجر از پیامبر ﷺ به عذر عثمان آگاه‌تر است! اگر چنین عذری پذیرفته بود، چرا پیامبر ﷺ عثمان را منع کرد؟

۳. ابن بطلال کوشیده تا این فضااحت آشکار را به صورت فضیلت جلوه دهد؛ به این صورت که عثمان با وجود اینکه در معرض رسوایی و خواری بود، راستگویی را برگزید و به دروغ، همبستری خود در آن شب را انکار نکرد.<sup>۴</sup> اما مگر چاره دیگری برای عثمان وجود داشت؟ وقتی به پیامبر ﷺ وحی شده و از خلوت عثمان خبر داده است، عثمان چگونه می‌توانست آن را انکار کند؟ در این صورت واکنش پیامبر ﷺ چه می‌بود؟

۱. سهیلی، الروض الأنف، ج ۵، ص ۲۲۷.

۲. بزار، البحر الزخار، ج ۱۳، ص ۳۴۶.

۳. عسقلانی، فتح الباری، ج ۳، ص ۱۵۹.

۴. ابن بطلال، شرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۳۲۹.

### ۳-۴-۵. دختر متوفی نوه پیامبر ﷺ بود!

خطابی احتمال داده که این دختر، فرزند یکی از دختران رسول خدا ﷺ باشد<sup>۱</sup> که این نیز برخلاف ظاهر حدیث و تأویل بی دلیل است. ضمن اینکه اگر چنین بود، ذکر عثمان در حدیث اول بی وجه بود.

### ۳-۴-۶. تصحیف مقاوله به مقارفه!

بدرالدین عینی و ابن حجر از طحاوی نقل کرده اند که «لم یقارف» تصحیف «لم یقول» است.<sup>۲</sup> اما این نسبت به طحاوی درست نیست. او ادعای تصحیف نکرده، بلکه تنها «مقارفه» را به «مقاوله مذمومه» (= مجادله ناپسند) معنا کرده است.<sup>۳</sup> تصحیف دلیلی ندارد و با وجود کثرت مصادر، پذیرفتنی نیست. تأویل مقارفه به مقاوله (مجادله) نیز از نظر لغوی، چندان موجه نیست. همچنین با سیاق حدیث نیز سازگار نیست! عجیب تر آنکه برخی افزوده اند: «زیرا آنها سخن گفتن بعد از عشاء را نمی پسندیدند و دوست داشتند بعد از آن بخوابند و در این باره از پیامبر ﷺ نهی رسیده است.»<sup>۴</sup>

ناگفته پیدا است که سخن گفتن بعد از عشاء نمی تواند ربطی به محرومیت عثمان از دفن داشته باشد!

در نهایت چون هیچ یک از این توجیهات نمی تواند رسوایی خلیفه را بپوشاند، ابوبکر بزار پس از نقل حدیث، توصیه کرده که این ماجرا از مردم مخفی بماند؛ «لا یحدّث بهذا العامة»<sup>۵</sup>

این حدیث را نباید برای مردم روایت کرد!<sup>۵</sup>

۱. خطابی، أعلام الحديث، ج ۱، ص ۶۸۱.

۲. عینی، عمدة القاری، ج ۸، ص ۷۶؛ عسقلانی، فتح الباری، ج ۳، ص ۱۵۸.

۳. طحاوی، شرح مشکل الآثار، ج ۶، ص ۳۲۳.

۴. ابن فرقول، مطالع الأنوار، ج ۵، ص ۳۴۴.

۵. بزار، البحر الزخار، ج ۱۳، ص ۳۴۶.

اما اگر بنا به کتمان است، چرا پیامبر ﷺ آن را در جمع اصحاب آشکار نمود؟! به هر حال دیدیم که هیچ یک از توضیحات اهل سنت درباره این احادیث صحیح، قانع‌کننده نیست و تنها توضیح و تبیین مقبول این روایات، گزارش یزید بن خلیفه است.<sup>۱</sup> البته در خصوص این رویداد، شبهات و تعارضات متعددی از دیرباز مطرح بوده که در پیوست به آن پرداخته می‌شود.

#### ۴. جمع بندی

نشان دادیم که اجزای اصلی روایت یزید بن خلیفه به صورت پراکنده از طرق مختلف، در منابع اهل سنت نقل شده است. هر چند در مصادر عامه بین این عناصر پیوند برقرار نشده است؛ اما این کاملاً طبیعی است که هواداران عثمان، هیچ‌گاه گزارش کامل و پیوسته‌ای از ماجرا به دست نداده باشند و تنها به اقتضا، بخش‌هایی از آن را به صورت پراکنده بازگو کرده باشند. این شیوه روایتگری از هم‌گسیخته، درباره حوادث تاریخی دیگر نیز در میان اهل سنت دیده می‌شود. با دو فرض مواجه هستیم:

الف) این ماجرا به صورتی پیوسته مطابق گزارش یزید بن خلیفه رخ داده و گزارشگران اهل سنت هر یک، بخشی از آن را روایت کرده‌اند.

ب) یزید بن خلیفه مجموعه‌ای از گزارش‌های کهن درباره عثمان را که هیچ ارتباطی به هم نداشته گرد آورده و بین آنها پیوند ایجاد کرده و آنها را به صورت یک داستان پیوسته درآورده است.

به نظر می‌رسد فرض دوم پذیرفتنی نیست؛ زیرا اینکه کسی بتواند این نقل‌های پراکنده را بیابد و به شکلی کاملاً سازگار و طبیعی به هم پیوند دهد، بسیار دور از ذهن است. وانگهی چنانکه گذشت در هر یک از عناصر پراکنده، شواهدی بر پیوند با دیگر اجزا دیده می‌شود و برخی از آنها (به ویژه ماجرای دفن) بدون پیوند با دیگر اجزا گنگ و مبهم می‌ماند.

۱. عاملی، الصحیح من السیره النبویة الأعظم ﷺ، ج ۵، ص ۲۳۰-۲۳۲.

## ۵. نتیجه

کامل‌ترین گزارش از چگونگی شهادت دختر رسول خدا ﷺ به دست عثمان، روایت یزید بن خلیفه حارثی از امام صادق علیه السلام است که با دو تحریر به دست ما رسیده است. شواهد متنی و سندی، مؤید درستی انتساب این حدیث به یزید بن خلیفه و اعتبار آن است.

در منابع شیعه و سنی علاوه بر روایت یزید بن خلیفه، حدود دوازده گزارش دیگر با اسناد مختلف در دست است که به تصریح یا اشاره، گزارش یزید بن خلیفه را تأیید می‌کند. از مهم‌ترین این گزارش‌ها، سخن یونس بن خباب (م. حدود ۱۴۰ ق) از شیعیان موثق کوفه است که در منابع عامه نقل شده است.

همه اجزای اصلی گزارش یزید بن خلیفه از منابع اهل سنت قابل بازیابی است. این اجزا در گزارش یزید بن خلیفه به طور منطقی و سازوار به هم پیوند خورده‌اند، در حالی که در منابع عامه، به صورت پراکنده و بعضاً مبهم بازتاب یافته است.

یکی از اجزای اصلی ماجرا، رانده شدن عثمان از سوی پیامبر ﷺ در مراسم دفن دخترش است که در صحیح بخاری و دیگر منابع اصلی اهل سنت بازتاب یافته است. بزرگان اهل سنت از توضیح منطقی و شفاف درباره این ماجرا ناکام مانده‌اند. وجوه متعدد و متناقضی که ارائه کرده‌اند، قانع‌کننده و با متن روایت سازگار نیست.

ترتیب دختران پیامبر ﷺ که با عثمان ازدواج کردند، در برخی روایات منسوب به اهل بیت علیهم السلام، برخلاف ترتیب مشهور در منابع اهل سنت است و نمی‌توان از این جهت به گزارش‌های قتل رقیه اشکال کرد. همچنین برای واکنش پیامبر ﷺ به این ماجرا وجوهی قابل طرح است.

در نهایت با توجه به اینکه ابعاد این ماجرا نسبتاً پنهان بوده، مربوط به گذشته بسیار دور است، حساسیت مذهبی و سیاسی زیادی داشته، انگیزه‌های قوی برای کتمان و تحریف آن وجود داشته و در برابر آن روایت‌های درست و غلط بسیاری شکل گرفته است؛ انتظار نمی‌رود که در یک مقاله، همه ابهامات برطرف شود. اما با اتکا به مجموع شواهد، به نظر می‌رسد وجاهت تاریخی و سازواری آن قابل دفاع است.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، الجرح والتعديل، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، ۱۲۷۱ق.
۲. ابن أبي الحديد، عبد الحميد، شرح نهج البلاغة، قم: کتابخانه مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن ابی خيثمة، احمد، التاريخ الكبير (السفر الثالث)، قاهره: الفاروق، ۱۴۲۴ق.
۴. ابن ابی الدنيا، عبدالله، النفقة على العيال، دمام: ابن القيم، ۱۴۱۰ق.
۵. ابن ابی شيبة، عبدالله، المصنف، رياض: الرشد، ۱۴۰۹ق.
۶. ابن اثير جزري، عزالدين، الكامل في التاريخ، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۷. ابن بابويه، محمد بن علي، الخصال، قم: جامعه مدرسين، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۸. \_\_\_\_\_، علل الشرايع، قم: داوری، ۱۳۸۵ش.
۹. ابن بطلال، علي، شرح صحيح البخاري، رياض: الرشد، ۱۴۲۳ق.
۱۰. ابن جنی، عثمان، الخصائص، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی تا.
۱۱. ابن الجوزي، عبدالرحمن، الضعفاء والمتروكون، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۶ق.
۱۲. \_\_\_\_\_، كشف المشكل من حديث الصحيحين، رياض: دار الوطن، بی تا.
۱۳. \_\_\_\_\_، الموضوعات، المدينة: المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ق.
۱۴. ابن حبان، محمد، المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين، حلب: دار الوعي، ۱۳۹۶ق.
۱۵. ابن حبيب، عبدالملك، أدب النساء، تونس: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۱۲ق.
۱۶. ابن حزم، علي، المحلى بالآثار، بيروت: دار الفكر، بی تا.
۱۷. ابن حنبل، احمد، الجامع في العلل ومعرفة الرجال (رواية المروزي)، بمبئی: الدار السلفية، ۱۴۰۸ق.
۱۸. \_\_\_\_\_، فضائل الصحابة، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

۱۹. ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۲۰. ابن حیون، قاضی نعمان، مختصر الآثار، محقق نضال علی، بیروت: أعلمی، چاپ اول، ۱۴۴۲ق.
۲۱. ابن خیاط، خلیفه، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق أكرم ضياء العمري، بیروت: الرسالة، چاپ دوم، ۱۳۹۷ق.
۲۲. ابن رشد، محمد بن احمد القرطبی، البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل لمسائل المستخرجة، بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۰۸ق.
۲۳. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۲۴. ابن شاهین، عمر، تاریخ أسماء الثقات، کویت: الدار السلفية، ۱۴۰۴ق.
۲۵. \_\_\_\_\_، المختلف فیهم، ریاض: الرشد، ۱۴۲۰ق.
۲۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مثالب النواصب، نسخه خطی کتابخانه سپهسالار تهران، بی تا.
۲۷. \_\_\_\_\_، نسخه خطی کتابخانه ناصریه هند، کتابت: ۸۴۵ق.
۲۸. \_\_\_\_\_، مناقب آل أبي طالب، قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۲۹. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۹ق.
۳۰. \_\_\_\_\_، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم: مؤسسة صاحب الأمر - عجل الله تعالى فرجه الشريف، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳۱. ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۳۲. ابن عدی، ابواحمد، الكامل فی ضعف الرجال، بیروت: الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۳۳. ابن عذیم، عمر، بُغْیة الطَّلَب فی تاریخ حلب، تحقیق سهیل زکار، دمشق: دار الفکر، بی تا.
۳۴. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، دمشق: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۳۵. ابن قدامة، عبدالله، المغنی، قاهره: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸-۱۳۸۹ق.
۳۶. ابن قرقول، ابراهیم، مطالع الأنوار علی صحاح الآثار، قطر: وزارة الأوقاف، ۱۴۳۳ق.

۳۷. ابن قنفذ، احمد بن حسين، وسيلة الإسلام بالنبي عليه الصلاة والسلام، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۰۴ق.
۳۸. ابن كثير، اسماعيل، البداية والنهاية، دار هجر، ۱۴۱۸ق.
۳۹. \_\_\_\_\_، التكميل في الجرح والتعديل ومعرفة الثقات والضعفاء والمجاهيل، يمن: مركز النعمان، ۱۴۳۲ق.
۴۰. ابن معين، يحيى، التاريخ عن أبي زكريا يحيى بن معين (رواية الدوري)، مكه: مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي، ۱۳۹۹ق.
۴۱. \_\_\_\_\_، سؤالات ابن الجنيد، مدينه: مكتبة الدار، ۱۴۰۸ق.
۴۲. ابن محرز، احمد بن محمد، معرفة الرجال عن يحيى بن معين وفيه عن علي بن المديني وأبي بكر بن أبي شيبة و محمد بن عبدالله بن نمير وغيرهم، دمشق: مجمع اللغة العربية، ۱۴۰۵ق.
۴۳. ابن هشام، عبد الملك، السيرة النبوية، محقق مصطفى السقاء، مصر: شركة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، ۱۳۷۵ق.
۴۴. ابن همام، محمد، منتخب الأنوار، قم: دليل ما، ۱۳۸۰ش.
۴۵. ابوالفرج، علي بن الحسين، مقاتل الطالبين، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت: دار المعرفة، بى تا.
۴۶. أبو نعيم اصبهاني، أحمد بن عبدالله، دلائل النبوة، محقق الدكتور محمد رواس قلعجي و عبد البر عباس، بيروت: دار النفائس، الثانية، ۱۴۰۶ق.
۴۷. استرآبادي، شرف الدين علي، تأويل الآيات الظاهرة، قم: انتشارات اسلامي، ۱۴۰۹ق.
۴۸. اكبرى، عميدرضا، نصيريه: تاريخ، منابع و عقايد، قم: دانشگاه اديان و مذاهب، ۱۴۰۲ش.
۴۹. امينى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب والسنة والادب، قم: مركز الغدير، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۵۰. اهوازى، حسين بن سعيد، الزهد، قم: علميه، ۱۴۰۲ق.
۵۱. بخارى، محمد بن إسماعيل، التاريخ الأوسط، محقق محمود ابراهيم زايد، حلب: دار الوعى، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.

۵۲. \_\_\_\_\_، الجامع الصحيح، بيروت: طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵۳. برقی، احمد بن محمد، الرجال، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۵۴. \_\_\_\_\_، المحاسن، قم: دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۵۵. بزار، احمد بن عمرو، البحر الزخار (المسند)، مدینه: مكتبة العلوم والحكم، اول، ۱۴۲۵ق.
۵۶. بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، به كوشش سهيل زكار، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۷ق.
۵۷. جاحظ، عمرو بن بحر، الرسائل السياسية، بيروت: الهلال، بی تا.
۵۸. جزائری، سيد نعمت الله، الأنوار النعمانية، بيروت: دارالقارئ، ۱۴۲۹ق.
۵۹. جوزجانی، ابراهيم، أحوال الرجال، فيصل آباد: حديث اكادمي، بی تا.
۶۰. حاكم نيشابوري، ابو عبد الله، المستدرک على الصحيحين، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۶۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم: آل البيت ع، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۶۲. حسكاني، عبيد الله بن عبد الله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۱ق.
۶۳. حسنی، ابوالعباس احمد بن ابراهيم، المصاييح، صنعاء: مؤسسة الإمام زيد بن علي، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۶۴. حلبی، تقی بن نجم، تقريب المعارف، قم: الهادي، ۱۴۰۴ق.
۶۵. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البيت ع، ۱۴۱۳ق.
۶۶. خصیبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۶۷. خطابی، حمد، أعلام الحديث، مكة: جامعة أم القرى، ۱۴۰۹ق.
۶۸. خلدي، جعفر بن محمد، فوائد الخُلدي (مجموع فيه ثلاثة أجزاء حديثية)، تحقيق نبيل جرار، بيروت: دار البشائر الإسلامية، ۱۴۳۱ق.
۶۹. دارقطنی، علی بن عمر، العلل الواردة في الأحاديث النبوية، دمام: دار ابن الجوزي، ۱۴۲۷ق.
۷۰. \_\_\_\_\_، المؤلف والمختلف، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۰۶ق.

۷۱. دیلمی، حسن بن محمد، غرر الاخبار و درر الآثار، به کوشش اسماعیل ضیغم، قم: دلیل ما، ۱۴۲۷ق.
۷۲. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۳ق.
۷۳. \_\_\_\_\_، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
۷۴. راوندی، سعید، الخرائج والجرائح، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
۷۵. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت: المجلس الوطني للثقافة، ۱۳۸۵-۱۴۲۲ق.
۷۶. سبط ابن الجوزی، یوسف، مرآة الزمان فی تواریخ الأعیان، دمشق: دار الرسالة، چاپ اول، ۱۴۳۴ق.
۷۷. سبکی، محمود، الدین الخالص، مدینه: المكتبة المحمودية السبكية، ۱۳۹۷ق.
۷۸. سعید بن منصور، ابوعثمان، السنن، هند: الدار السلفية، ۱۴۰۳ق.
۷۹. سلام بن ابی عمرة، کتاب سلام (الأصول الستة عشر)، قم: دار الحديث، ۱۴۲۳ق.
۸۰. سلمان، احمد، تفسير القمي؛ بحث حول النسخة المتداولة، بیروت: دار الولا، چاپ اول، ۱۴۳۹ق.
۸۱. سلمی، محمد بن الحسین، سؤالات السلمی للدارقطني، ۱۴۲۷ق.
۸۲. سمعانی، عبدالکریم، الأنساب، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی، حیدرآباد: دائر المعارف العثمانية، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۸۳. سهیلی، عبدالرحمن، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة لابن هشام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۸۴. سیاری، احمد بن محمد، القراءات او التنزیل والتحریف، به کوشش اتان کولبرگ و محمد علی امیرمعزی، لیدن: بریل، ۲۰۰۹م.
۸۵. سیوطی، عبدالرحمن، شرح الصدور بشرح حال الموتی والقبور، لبنان: دار المعرفة، ۱۴۱۷ق.

۸۶. شبیری زنجانى، سید محمد جواد، استناد در شناخت رجال، قم: مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۲ ش.
۸۷. صابری، هادی، «نگرشی نو به واقعه اصحاب امام کاظم علیه السلام در رجال طوسی»، پژوهش‌های رجالی، سال سوم، شماره ۳، ۱۳۹۹ ش، ص ۷۷-۱۰۴.
۸۸. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، به کوشش محسن کوچه باغی، قم: مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۸۹. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، قاهره: دار التأصیل، ۱۴۳۷ ق.
۹۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، القاهرة: دار الحرمین، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۹۱. \_\_\_\_\_، المعجم الكبير، القاهرة: مكتبة ابن تیمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۹۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ ق.
۹۳. \_\_\_\_\_، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مکه: دار التریبیه و التراث، بی تا.
۹۴. طبری امامی، محمد بن جریر، المسترشد فی إمامة علي بن أبي طالب علیه السلام، قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ ق.
۹۵. طحاوی، أحمد بن محمد بن سلامة، شرح مشکل الآثار، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۹۶. طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۹۷. \_\_\_\_\_، الأمالي، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۹۸. \_\_\_\_\_، تهذیب الأحکام، تهران: اسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۹۹. \_\_\_\_\_، الرجال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۳ ش.
۱۰۰. \_\_\_\_\_، الفهرست، قم: محقق طباطبائی، ۱۴۲۰ ق.
۱۰۱. \_\_\_\_\_، مصباح المتہجد و سلاح المتعبد، بیروت: فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۲. عاملی، سید جعفر مرتضی، البنات ربائب «قل هاتوا برهانکم» و یلیه ربائب الرسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: شبهات وردود، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸ ق.
۱۰۳. \_\_\_\_\_، الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم، بیروت: دار الہادی، ۱۴۱۵ ق.

۱۰۴. عجللی، احمد بن عبدالله، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم، مدينه: مكتبة الدار، ۱۴۰۵ق.
۱۰۵. عسقلانی، احمد ابن حجر، تقريب التهذيب، سوريه: دار الرشيد، ۱۴۰۶ق.
۱۰۶. \_\_\_\_\_، تهذيب التهذيب، هند: دائرة المعارف النظامية، ۱۳۲۶ق.
۱۰۷. \_\_\_\_\_، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۰۸. عقيلى، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، بيروت: دار المكتبة العلمية، ۱۴۰۴ق.
۱۰۹. عياشى، محمد بن مسعود، التفسير، تهران: المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.
۱۱۰. عيني، بدرالدين، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۱۱۱. غزالی، محمد، إحياء علوم الدين، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
۱۱۲. فاسی، احمد بن محمد، مستعذب الأخبار بأطيب الأخبار، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۵ق.
۱۱۳. فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفي، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۴۱۰ق.
۱۱۴. فسوی، یعقوب، المعرفة والتاريخ، بغداد: الإرشاد، ۱۳۹۳ق.
۱۱۵. قارى، على، جمع الوسائل في شرح الشمائل، مصر: المطبعة الشرفية، بی تا.
۱۱۶. قرطبی، شمس الدين محمد بن أحمد بن ابي بكر (۱۴۲۵ق)، التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة، رياض: دار المنهاج، چاپ اول، بی تا.
۱۱۷. قسطلانی، احمد، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية، ۱۳۲۳ق.
۱۱۸. \_\_\_\_\_، المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، قاهره: التوفيقية، بی تا.
۱۱۹. قمی، على بن ابراهيم (منسوب)، تفسير القمي، قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۲۰. قوام السنة، إسماعيل بن محمد، الحجة في بيان المحجة وشرح عقيدة أهل السنة، رياض: دار الراية، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۱۲۱. كراجكى، محمد بن على، التعجب من أغلاط العامة في مسألة الإمامة، قم: الغدير، ۱۴۲۱ق.

۱۲۲. کرمانی، محمد بن یوسف، الكواكب الدراري في شرح صحيح البخاري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۳۵۶ق.
۱۲۳. کشی، محمد بن عمر، الرجال، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۱۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۲۵. لحجی، عبدالله بن سعید، منتهی السؤل علی وسائل الوصول إلى شمائل الرسول ﷺ، جده: المنهاج، ۱۴۲۶ق.
۱۲۶. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ﷺ، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۲۷. \_\_\_\_\_، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق مهدی رجائی، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۱۲۸. محب الدین الطبری، احمد، الرياض النضرة في مناقب العشرة، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، بی تا.
۱۲۹. مزی، یوسف، تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، بمبئی: الدار القیمة، ۱۴۰۳ق.
۱۳۰. \_\_\_\_\_، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، بیروت: الرسالة، ۱۴۰۰-۱۴۱۳ق.
۱۳۱. مغلطای بن قلیچ، ابو عبدالله، إكمال تهذیب الکمال، الفاروق، ۱۴۲۲ق.
۱۳۲. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۳۳. مقریزی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰ق.
۱۳۴. نباطی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقي التقدير، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۴ق.
۱۳۵. نجاشی، احمد بن علی، الرجال، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۵ش.
۱۳۶. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الكبرى، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۱۳۷. هیتمی، احمد بن حجر، أشرف الوسائل إلى فهم الشمائل، بیروت: دار الكتب العلمية،

۱۴۱۹ق.

۱۳۸. الهیثمی، علی بن سلیمان، بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، المدینة: مرکز خدمة السنة والسیرة النبویة، ۱۴۱۳ق.

۱۳۹. واسطی، اسم بن سهل، تاریخ واسط، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۶ق.

۱۴۰. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، بیروت: الأعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ق.

۱۴۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق، التاریخ، بیروت: دار صادر، بی تا.

## پیوست

### ۱. معضلات و تعارضات

در برابر گزارش‌های قتل دختر پیامبر ﷺ اشکالات و چالش‌هایی قابل طرح است که در این بخش به آنها می‌پردازیم.

#### ۱-۱. چرا پیامبر ﷺ دختر دوم خود را به ازدواج عثمان درآورد؟

یک اشکال کهن آن است که اگر عثمان دختر پیامبر ﷺ را کشته، چرا پیامبر ﷺ دختر دیگر خود را به ازدواج او درآورده است؟ این اشکال مبتنی بر این است که عثمان هر دو دختر و یا دختر اول را به قتل رسانده باشد؛ زیرا اگر این ماجرا تنها مربوط به دختر دوم باشد، اشکال وارد نیست.

#### ۲-۱. قتل دو دختر یا یک دختر؟

در بخش ۳-۱-۱ مقاله گذشت که یونس بن خباب گفت: «شما عثمان را که دو دختر رسول خدا ﷺ را کشت، دوست می‌دارید! عباد بن عباد پاسخ داد: یکی را کشت، چرا دیگری را به ازدواج او درآورد؟» این در حالی است که در روایات منسوب به اهل بیت (ع) که در بخش ۱ مقاله گذشت، تنها قتل یک دختر گزارش شده است. چنانکه کراجکی (م. ۴۴۹ ق) نیز گفته است: «روي... أنه قتل إحداهما.»<sup>۱</sup> تنها در روایت منسوب به عایشه آمده است: «... فقد قَتَلْتُ إحداهما ضرباً بالأخري جوعاً...»<sup>۲</sup> که در اینجا نیز به نظر می‌رسد «کشتن با گرسنگی» تعبیر کنایی و به معنای آزار و بخل باشد؛ ضمن اینکه در تحریر کهن‌تر حدیث عایشه این تعبیر وجود ندارد.<sup>۳</sup>

۱. کراجکی، التعجب، ص ۱۰۱.

۲. ابن شهر آشوب، مثالب النواصب (نسخه ناصریه)، ص ۲۵۱؛ همان (نسخه سپهسالار)، ص ۴۴۵.

۳. حلبی، تقریب المعارف، ص ۲۸۸.

### ۳-۱. ترتیب ازدواج دختران پیامبر (ص) با عثمان

در برخی گزارش‌ها نام همسر مقتول عثمان، رقیه ذکر شده که بنابر مشهور اهل سنت، همسر اول عثمان بوده است. اما باید در نظر داشت که اطلاعات دقیق درباره بسیاری از شخصیت‌های صدر اسلام اندک است، خصوصاً درون یک خانواده، خلط زیادی میان اطلاعات مربوط به افراد آن صورت گرفته است، به ویژه بانوان که به طور طبیعی بروز و ظهور کمتری داشته و دانسته‌های اندکی درباره آنها در دست است. از سوی دیگر به علت حساسیت پیرامون عثمان، روایات متعارضی درباره رابطه عثمان با رقیه و ام‌کلثوم در منابع عامه نقل شده که ساختگی بودن اکثر آنها قابل اثبات است. بنابراین برای داوری درباره گزارش‌های وفات رقیه و ام‌کلثوم نمی‌توان بر اطلاعات مشوش در منابع عامه تکیه کرد.

از طرفی در گزارش‌های مختلفی که گذشت، نام ام‌کلثوم و رقیه به صورت جایگزین هم به کار رفته است که نشان‌دهنده خلط میان آن دو است. همچنین اگرچه بین اهل سنت مشهور است که رقیه بزرگتر از ام‌کلثوم و زن نخست عثمان بوده است،<sup>۱</sup> اما در روایات منسوب به اهل بیت (ع) - که طبیعتاً آگاه‌تر بوده‌اند - ترتیب برعکس است.

شیخ صدوق از پدرش و ابن الولید از سعد بن عبدالله از احمد بن ابی عبدالله برقی از پدرش از ابن ابی عمیر از علی بن ابی حمزه از ابوبصیر از امام صادق (ع) حدیثی درباره ترتیب فرزندان رسول خدا (ص) نقل کرده که در آن تصریح شده، عثمان بن عفان ابتدا با ام‌کلثوم ازدواج کرد و در حالی که هنوز با او خلوت نکرده بود از دنیا رفت و پس از او پیامبر (ص) رقیه را به ازدواج او درآورد.<sup>۲</sup> ابوالعباس احمد بن ابراهیم الحسنی تحریر دیگری از همین حدیث را از حسن بن احمد بن ادريس اشعری به اسنادش از امام صادق (ع) روایت کرده است.<sup>۳</sup> در منتخب الأنوار منسوب به ابن همام نیز تحریر دیگری از همین

۱. ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۰.

۲. ابن بابویه، الخصال، ص ۴۰۴.

۳. حسنی، المصابیح، ص ۲۱۴-۲۱۵. در متن نسخه چاپی، جای ام‌کلثوم و رقیه برعکس بود؛ اما چنانکه مصحح در پاورقی تصریح کرده، این جابجایی اجتهاد خود مصحح و برخلاف نسخه است: «ورد في الأصل هكذا: "فلما صار

حدیث از طریق احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد برقی از عبدالرحمن بن محمد از عبدالله بن سنان از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده است.<sup>۱</sup> حمیری نیز در قرب الأسناد متنی شبیه روایت ابوبصیر از طریق هارون بن مسلم از مسعدة بن صدقة از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.<sup>۲</sup>

قاضی نعمان حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در آن حضرت علیه السلام برای قتل معلی بن خنیس به داود بن علی اعتراض می‌کنند. داود نیز در جواب، امام را سرزنش می‌کند که چرا دخترش را به ازدواج مردی از بنی امیه درآورده است؟ حضرت علیه السلام می‌فرمایند: «الگوی من در این کار رسول خدا ﷺ بود که دخترش زینب را به ازدواج ابوالعاص بن ربیع درآورد و ام‌کلثوم را به ازدواج عثمان بن عفان درآورد. پس وفات کرد و رقیه را به ازدواج او درآورد.»<sup>۳</sup>

این حدیث با قدری تفاوت و اختصار در رجال کشی از عیاشی از فضل بن شاذان از ابن ابی عمیر از ابراهیم بن عبدالحمید از اسماعیل بن جابر روایت شده است.<sup>۴</sup> در روایت کشی ترتیب ازدواج دختران پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر نشده است. اما به نظر نمی‌رسد، قاضی نعمان یا دیگر اسماعیلیه در متن روایت، دخل و تصرفی کرده باشند؛ زیرا در نقل قاضی نعمان آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به سینه پسرش اسماعیل زد و گفت: «دعنی منک»؛ این مطلب در نقل کشی نیست و متصور نیست که اسماعیلیه چنین جمله‌ای را که هم سو با جایگاه اسماعیل در مذهبشان نیست به متن افزوده باشند. بنابراین به نظر می‌رسد این روایت از طریق اسماعیلیه دست نخورده به ما رسیده است.

---

إلى بدر عثمان توفيت أم كلثوم ولم يدخل بها فتزوج رقية"، وهذا تصحيف إذ الذي وقعت عليه -رغم الاختلاف- أن عثمان تزوج رقية أولاً ثم تزوج بعدها أم كلثوم» حال آنکه طبق تحریرهای دیگر، روایت ابوبصیر ترتیب نسخه درست و تصرف مصحح، نابجا بوده است.

۱. ابن همام، منتخب الانوار، ص ۴۱-۴۵.

۲. حمیری، قرب الاسناد، ص ۹.

۳. ابن حیون، مختصر الآثار، ص ۴۰۶-۴۰۷.

۴. کشی، الرجال، ص ۳۷۹.

همچنین بر خلاف روایت مشهور در بین اهل سنت که رقیه مقارن با جنگ بدر از دنیا رفت و پیامبر ﷺ در دفن او شرکت نکرد،<sup>۱</sup> در روایتی از ابوبصیر از امام صادق (ع) به حضور پیامبر ﷺ و حضرت فاطمه (ع) در دفن رقیه تصریح شده است.<sup>۲</sup> چنانکه در منابع عامه نیز حضور پیامبر ﷺ در دفن رقیه از زاذان از ابن عمر روایت شده است.<sup>۳</sup> هر چند در برخی منابع نام دختر در این روایت ذکر نشده یا به جای رقیه، زینب آمده است.<sup>۴</sup> همچنین در روایتی از ابن عباس، به حضور پیامبر ﷺ هنگام وفات رقیه تصریح شده است.<sup>۵</sup> در بخش‌های پیشین نیز گزارش‌های دیگری در این باره گذشت که در مجموع، تقدم رقیه بر ام‌کلثوم را با تردید جدی مواجه می‌سازد. سید جعفر مرتضی عاملی نیز کوشیده است در روایت تخلف عثمان برای پرستاری از رقیه و عدم حضور پیامبر ﷺ هنگام وفات رقیه، تشکیک کند و اشکالات و معارضات آن را نشان داده است.<sup>۶</sup>

همچنین اینکه گفته شده ام‌کلثوم در سال نهم قمری از دنیا رفته است،<sup>۷</sup> با اشکال روبرو است؛ زیرا در گزارش‌های مختلف، نشانه‌ای از زندگی او در این سال‌ها دیده نمی‌شود. عمده اطلاعات مربوط به او در منابع عامه چنین است:

ازدواج با فرزند ابولهب و جدا شدن از او در اوایل بعثت.<sup>۸</sup>

ازدواج با عثمان در سال دوم<sup>۹</sup> یا سوم قمری.<sup>۱۰</sup>

۱. ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۴۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۴۱؛ اهوازی، الزهد، ص ۸۷.

۳. قوام السنة، الحجة، ج ۱، ص ۴۸۹؛ سیوطی، شرح الصدور، ص ۱۱۳.

۴. ابن جوزی، الموضوعات، ج ۳، ص ۲۳۲؛ قرطبی، التذکرة بأحوال الموتی، ص ۳۲۴.

۵. ابن سعد، الطبقات، ج ۸، ص ۳۰؛ ابن حنبل، المسند، ج ۵، ص ۲۱۶.

۶. عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ، ج ۵، ص ۹۷-۱۰۲ و ۲۲۸-۲۳۱.

۷. طبری، التاريخ، ج ۳، ص ۱۲۴؛ همان، ج ۱۱، ص ۴۹۸.

۸. ابن سعد، الطبقات، ج ۸، ص ۳۰.

۹. ابن خیاط، التاريخ، ص ۶۶.

۱۰. ابن سعد، الطبقات، ج ۸، ص ۳۱؛ ابن ابی خيثمة، التاريخ الكبير، ج ۲، ص ۶؛ قسطلانی، المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۴۸۱.

• ماجرای شهادت رقیه، دختر رسول خدا ﷺ در میراث حدیثی فریقین



۱۶۹

مطالب جزئی بدون تاریخ روشن، مانند توصیف لباس او از زبان انس بن مالک<sup>۱</sup> و سؤال از پیامبر ﷺ درباره برتری عثمان یا امیرالمؤمنین علی<sup>۲</sup> که به وضوح جعلی است.

ماجرای معاویه بن المغیره بن ابی العاص در سال سوم قمری<sup>۳</sup>.

چگونگی غسل و کفن و دفن<sup>۴</sup>.

اکنون سؤال این است که اگر ام‌کلثوم پس از ماجرای معاویه بن المغیره سال سوم قمری تا سال نهم قمری زنده بوده، چرا در این شش سال، نه تنها فرزندی به دنیا نیاورده،<sup>۵</sup> هیچ ذکر و یادی هم از او نیست؟ چرا تنها ماجرای معاویه بن المغیره و ماجرای دفن او در یادها باقی مانده و مابین این دو، نکته برجسته دیگری در زندگی او نبوده است؟

## ۲. علت تزویج دختران

به طور کلی این سؤال از قدیم مطرح بوده که چرا پیامبر ﷺ دو دختر خود را به ازدواج عثمان درآورده است؟ در این زمینه به علت فقدان اطلاعات تاریخی دقیق، شاید نتوان پاسخ روشنی داد.

به گفته خصیبی پس از آنکه پیامبر ﷺ خانه‌ای در بهشت برای تجهیز جیش العسرة ضمانت کرد، عثمان آن را تقبل کرد. سپس عثمان از رقیه خواستگاری کرد و رقیه به این شرط پذیرفت که عثمان آن خانه بهشتی را به او بدهد. عثمان خانه بهشتی را به رقیه تسلیم کرد، اما رقیه پیش از آنکه نزد عثمان برود از دنیا رفت. ام‌کلثوم هم بدون اینکه با کسی ازدواج کند، از دنیا رفت.<sup>۶</sup> اما گذشته از اینکه خصیبی دروغ پرداز است،<sup>۷</sup> ادعای او

۱. بخاری، التاریخ الأوسط، ج ۱، ص ۷.

۲. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۵۴.

۳. رک: بخش ۲۲.

۴. ابن سعد، الطبقات، ج ۸، ص ۳۱؛ ابن حنبل، المسند، ج ۴۵، ص ۱۰۶؛ حاکم، المستدرک، ج ۲، ص ۴۱۱.

۵. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۴۳۶.

۶. خصیبی، الهدایة الكبرى، ص ۳۹-۴۰.

۷. اکبری، نصیری، ص ۶۹-۱۳۵.

نیز از جهات مختلف با واقعیت‌های تاریخی ناسازگار است. تجهیز جیش العسره مربوط به جنگ تبوک در سال نهم قمری است<sup>۱</sup> که تناسبی با زمان ازدواج عثمان با رقیه ندارد. ابن شهرآشوب گفته عثمان به خاطر سخنی که از یک زن کاهن<sup>۲</sup> شنیده بود با ابوبکر قرار گذاشت که اگر پیامبر (ص) رقیه را به ازدواج او درآورد، مسلمان شود.<sup>۳</sup> تفصیل این داستان را ابن عساکر آورده است که طبق آن عثمان به خاطر زیبایی رقیه، از ازدواج رقیه با عتبه بن ابی لهب تأسف می‌خورد؛ اما خاله‌اش سعدی بنت کُریز که کاهن بود، بشارت ازدواج با رقیه را به او داد. عثمان با راهنمایی سعدی و ابوبکر مسلمان شد و با رقیه ازدواج کرد.<sup>۴</sup> اگرچه این گزارش‌ها داستانی و غیر قابل اتکا است، اما دست‌کم این نظریه را می‌رساند که ممکن است با توجه به شرایط حساس و دشوار آغاز رسالت، ازدواج رقیه با عثمان با ترغیب او به اسلام مرتبط باشد.

ازدواج یک امر دنیایی و اجتماعی است که می‌تواند با انگیزه‌های مختلف صورت بگیرد. در تاریخ اهل بیت (ع) نمونه‌هایی از ازدواج دخترانشان با مخالفان دیده می‌شود. برای نمونه می‌توان از ازدواج ام‌کلثوم دختر امیرالمؤمنین (ع) با عمر بن الخطاب،<sup>۵</sup> ازدواج سکینه دختر امام حسین (ع) با مصعب بن الزبیر،<sup>۶</sup> ازدواج فاطمه دختر امام صادق (ع) با محمد بن ابراهیم عباسی والی مکه<sup>۷</sup> و ازدواج دختر امام صادق (ع) با مردی اموی<sup>۸</sup> یاد کرد. چنانکه گذشت، داود بن علی عباسی حاکم مدینه به امام صادق (ع) به خاطر ازدواج

۱. ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۱۷.

۲. واقعی نیز ملاقات عثمان با کاهنه‌ای در شام و پیشگویی او درباره ظهور پیامبر اسلام (ص) را نقل کرده اما گزارش او مرتبط با این قضیه نیست. (ابونعیم، دلائل النبوة، ص ۱۰۸ و ۱۶۸).

۳. ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۲.

۴. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۳۹، ص ۲۳-۲۵.

۵. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۴۶.

۶. ابن سعد، الطبقات، ج ۵، ص ۱۴۰.

۷. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۶۱؛ سبط ابن الجوزی، مرآة الزمان، ج ۱۲، ص ۱۹۸.

۸. کشی، الرجال، ص ۳۸۰؛ ابن حیون، مختصر الآثار، ص ۴۰۶-۴۰۷.

دخترش با بنی امیه اعتراض کرد و امام صادق علیه السلام بدون اینکه توضیحی درباره علت آن بدهد، فقط به سنت پیامبر ﷺ در تزویج دخترانش به عثمان و ابوالعاص استناد کرد.<sup>۱</sup> طبق روایت دیگری، امام صادق علیه السلام در جواز تزویج به مخالفان به سنت پیامبر ﷺ استناد کرد.<sup>۲</sup> بنا بر حدیث دیگری حضرت علی علیه السلام در پاسخ به علت ازدواج دو دختر پیامبر ﷺ با عثمان تنها این آیه<sup>۳</sup> را خواندند:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرًا لِّنَفْسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾<sup>۴</sup>

اگرچه گزارش روشنی درباره علت ازدواج عثمان با دختران پیامبر ﷺ در اختیار ما نیست، اما از مجموع آنچه گذشت، می توان دریافت که این ازدواج ها بر پایه سنت های الهی در دنیا بوده است.

### ۳. چرا پیامبر ﷺ دخترش را از دست عثمان نجات نداد؟

بنابر روایت یزید بن خلیفه، دختر پیامبر ﷺ یک یا چند بار برای پیامبر ﷺ پیام فرستاد که عثمان او را کتک می زند و پیامبر ﷺ او را به صبر دعوت کرد، اما در نهایت امیرالمؤمنین علیه السلام را برای نجات او فرستاد.<sup>۵</sup> از پاسخ ابتدایی پیامبر ﷺ به دخترش برمی آید که اولاً شکایت دخترش از عثمان سابقه دار بوده و مشکل جدیدی نبوده تا پیامبر ﷺ دخالت جدی کنند،<sup>۶</sup> ثانیاً پیامبر ﷺ بنا داشتند تا جایی که ممکن است دخالت نکنند و دخترشان را - به عنوان الگوی زنان دیگر - به صبر و حفظ خانواده توصیه کنند.<sup>۷</sup> اما زمانی که شدت رفتار عثمان از حد قابل تحمل گذشت، امیرالمؤمنین علیه السلام را برای نجات او فرستادند.

۱. همان.

۲. ابن حیون، مختصر الآثار، ص ۴۰۷.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

۴. عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۲۰۷.

۵. راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۹۶؛ کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۲.

۶. «لَا تَزَالُ تَجُزُّ دُبُولَهَا تَشْكُو زَوْجَهَا» راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۹۶؛ «كُلَّ يَوْمٍ تَشْكُو زَوْجَهَا» کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۲.

۷. «مَا أَقْبَحَ بِالْمَرْأَةِ ذَاتِ حَسَبٍ وَ دِينٍ...» کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۲.

این نوع برخورد پیامبر (ص) را در روایات دیگر نیز می‌بینیم. در روایتی منسوب به امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که زن ولید بن عقبه نزد رسول خدا (ص) آمد و از شوهرش که او را کتک می‌زد شکایت کرد. پیامبر (ص) برای ولید پیام فرستادند. زن بازگشت و گفت: دوباره مرا کتک زد! پیامبر (ص) دوباره برای ولید پیام فرستادند. زن بازگشت و گفت: دوباره مرا کتک زد! طبق روایت دیگر ولید شدت کتک را بیشتر کرد. پیامبر (ص) در نهایت ولید را نفرین کردند.<sup>۲</sup> در نظر داشته باشیم که ولید برادر عثمان از جانب مادر بوده است.<sup>۳</sup> این گونه نقل‌ها نشان می‌دهد که کتک زدن زنان در خانه، امر شایعی بوده و پیامبر اکرم (ص) امکان مداخله مستقیم و فوری در همه این موارد را نداشتند.

#### ۴. چرا پیامبر (ص) عثمان را قصاص نکرد؟

سید جعفر مرتضی عاملی پاسخ‌هایی می‌دهد از جمله اینکه عثمان می‌توانست ادعا کند که قصد قتل نداشته و در این صورت داخل در قتل شبه عمد می‌شد. همچنین قتل از طریق بینه شرعی و اقرار و... ثابت نشده بود تا اقامه حد شود.<sup>۴</sup>

از این گذشته باید در نظر داشت که پیامبر (ص) ولی دم بود و اشکالی نداشت که بنابر مصلحتی بزرگتر از حق قصاص صرف نظر کند. این گونه خویشن‌داری را در موقعیت‌های دیگر نیز از پیامبر (ص) دیده‌ایم. مثلاً می‌دانیم که اصحاب عقبه، قصد ترور پیامبر (ص) را داشتند و به اتفاق منابع سنی و شیعه، پیامبر (ص) آنها را می‌شناختند. طبیعتاً این افراد، محارب و مستحق قتل بودند، اما پیامبر (ص) آنها را مجازات نکردند. در روایتی از رسول خدا (ص) آمده است که فرمودند:

«اگر نبود که خوش ندارم که گفته شود محمد (ص) از گروهی کمک گرفت و همین

که بر دشمنش پیروز شد، آنها را کشت؛ گردن گروه بسیاری را می‌زدم.»<sup>۵</sup>

۱. بزار، البحر الزخار، ج ۳، ص ۱۹.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. ابن سعد، الطبقات، ج ۷، ص ۳۳۱.

۴. عاملی، البنات ربائب، ص ۲۴۱-۲۴۲.

۵. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۴۵.

از این روایت برمی آید که افکار عمومی جامعه نو پای اسلامی، تاب اجرای همه اختیارات پیامبر ﷺ را نداشت. به خصوص اگر جرم تا حدی مخفی می بود، اجرای مجازات با چالش بیشتری مواجه بود. در اینجا نیز سببیت عثمان در قتل، برای عموم مردم آشکار نبود؛ زیرا دختر پیامبر ﷺ چند روز بعد در خانه پیامبر ﷺ از دنیا رفته بود.

از سوی دیگر اگرچه پیامبر ﷺ در رأس حکومت بود، اما به علت وجود احزاب و محافل پنهان منافقین، همیشه قدرت اجرای اختیارات خود را نداشتند. در نمونه های امروزی نیز می بینیم تا زمانی که حاکم، آشکارا متعرض حلقه های قدرت نشود، در ظاهر با حاکم سازش می کنند، اما اگر حاکم بخواهد علناً آنها را سرکوب کند، ممکن است آنها نیز آشکارا با او معارضة کنند. در حدیث قرطاس<sup>۱</sup> ما می توانیم نشانه ای از وجود این احزاب پنهان را ببینیم که به مخالفت نیمه آشکار، بنا به شرایطی اقدام کردند. بنابراین قصاص عثمان - با فرض امکان - می توانست به فتنه ای خطرناک تبدیل شود.

واگذاری به خداوند به جای انتقام مستقیم، سنتی شناخته شده در میان آل محمد ﷺ است. در روایتی درباره اینکه چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) فدک را بازپس نگرفتند، آمده است:

«ما اهل بیت (علیهم السلام) حقوقمان را جز خداوند از کسانی که به ما ظلم کرده اند نمی گیرد. ما ولی مؤمنان هستیم و فقط برای آنها حکم می کنیم و حقوقشان را از کسانی که به آنها ظلم کرده اند، می ستانیم؛ اما برای خود نمی گیریم.»<sup>۲</sup>

اگرچه سند این روایت مورد نقد است<sup>۳</sup> و صدور آن مشخص نیست، مضمون آن می تواند تا حدی با نمونه های تاریخی تأیید شود. برای نمونه عدم مجازات جعده همسر امام حسن (علیه السلام) به علت مخفی بودن جرم و واگذاری کیفر به خداوند؛<sup>۴</sup> در ماجرای مورد بحث نیز احتمالاً چنین نگاهی وجود داشته است؛ چنانکه در روایت ابن شهر آشوب به

۱. بخاری، الصحيح، ج ۱، ص ۳۴.

۲. ابن بابویه، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. نجاشی، الرجال، ص ۲۵۸.

۴. ابن ابی شیبة، المصنف، ج ۷، ص ۴۷۶.

آن تصریح شده است؛

«فقال: قتلها قتله الله. وماتت بعد يومين. فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): يا رسول الله [أ] فلا تقتله؟ فقال دعه لشرِّ يوم له. أما والله ليضربن إليه أكباد المطي حتى يقتل.»<sup>۱</sup>

در این روایت، قتل عثمان در یوم الدار به عنوان عقوبت قتل دختر پیامبر (ص) در نظر گرفته شده است. البته از نظر اعتبار منبع، نمی‌توان بر این گزارش تکیه کرد. با این حال بخش نخست آن یعنی نفرین پیامبر (ص) در حدیث یزید بن خلیفه نیز روایت شده است؛

«مَا لَهُ قَتَلَكِ قَتَلَهُ اللَّهُ.»<sup>۲</sup>

«قَتَلَهَا قَتَلَهُ اللَّهُ.»<sup>۳</sup>

قطعا نفرین پیامبر (ص) مستجاب بوده؛ پس طبق روایت یزید بن خلیفه نیز قتل عثمان را می‌توان به نفرین پیامبر (ص) به سبب آزار دخترش بازگرداند. در روایت سلیل بن احمد، به این ارتباط، آشکارتر اشاره شده است:

«فَلَمَّا وَلَّتْ، ذُرِفَتْ عَيْنَاهُ (ص) وَقَالَ: اللَّهُمَّ ادْخُلْ عَلَيْهِ الذَّلَّ فِي بَيْتِهِ. فَاسْتَجَابَ اللَّهُ دَعَاءَهُ فِيهِ.»<sup>۴</sup>

دعای اخیر را ابن شهر آشوب نیز روایت کرده است.<sup>۵</sup>

در نگاهی کلان‌تر می‌توان همه اینها را تحت سنت الهی املاء و امهال در نظر گرفت. چنانکه پیشتر در روایتی درباره ازدواج عثمان با دختران پیامبر (ص) به این آیه استناد شد:

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُملِ لَهُمْ خَيْرًا لِّنَفْسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»<sup>۶</sup>

۱. ابن شهر آشوب، مثالب النواصب (نسخه ناصریه)، ص ۲۶۷b-۲۶۸a؛ همان (نسخه سپهسالار)، ص ۴۷۸-۴۷۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۵۳.

۳. راوندی، الخرائج، ج ۱، ص ۹۶.

۴. دیلمی، غرر الأخبار، ص ۲۸۶.

۵. ابن شهر آشوب، مثالب النواصب (ناصریه)، ص ۲۶۸a؛ همان (نسخه سپهسالار)، ص ۴۷۹.

۶. سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

۷. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰۷.